دقائق التجويد

شجرة التجويد ٢

مختصر القراءة

للنبي صلى الله عليه وسلم والبحث انه تعالى ... وقال الشيخ
الامام الاكرم محمد بن الجزري رحمة الله عليه والاخذ
بالتجويد حتم لازم من لم يجود القرآن آثم لانه به الا
له انزلا وهكذا منه الينا وصلا لان الله تعالى انزله
مجودا وقد وصل الينا كذلك من المشائخ الكاملين
العارفين بتحقيقه وترقيقه المتصل سندهم بالنبي
صلى الله عليه وسلم والنبي بجبرائيل عليه السلام وجبرا
ئيل عليه السلام باللوح القلم بالله عز وجل واما
اجماع الامة فقد اجمعت الائمة من لدن عهد
رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوبه واجماعهم
حجة من اقوى الحجج وقد رأيت لبعضهم نظما في
ذلك بامسائل التجويد في القرآن نحن حديث
من اول الاتقان تجويده فرض كما الصلوة جاءت
به الاخبار والايات وجاهل التجويد فهو كما فرد وع

ثوبه انه لخاسر وقد افتى الامام الاجل محمد [illegible]
رحمه الله بان من استاجر شخصا ليقرا القرآن او
الختمة بغير تجويد لا يستحق الاجرة لان القران منزل
بالتجويد ومن حلف ان يقراه بغير تجويد [illegible] القران
لم يحنث كذا ذكره ابن الغازي وواجب على القارئ
ان يقرا القرآن بلحون العرب اي بقواعد لحنهم كما
فهم عن امر الله تعالى عز وجل وما اتيكم الر
سول فخذوه لانه امرنا صلى عليه السلام اقرأوا
القرآن بلحون العرب وقال عليه السلام ليس منا
من لم يتغن بالقرآن والتغني على ضربين الاول هو
الحان بغير ترديد الصوت بالقواعد العرب والثاني
استغناء القلب والاقرب لاهل اللغة هو
الاول لانهم يسمعون القول مغنيا وقال
عليه السلام زينوا القران باصواتكم

وقال

وقال عليه السلام زينوا اصواتكم بالقرآن والفا
شعر تعني سياق الحديث وقال عليه السلام اذا
قرأتم القرآن فتبكوا فان لم تبكوا فتباكوا والفا
قال عليه السلام والصلوة اشراف امتي حملة ا
القرآن در روايت كنند كه يكبار رسول عليه السلام
منتظر عائشه بودند رضي ووي بحضور در درحاضر
شد فرمود كه چه باز داشت ترا يا عائشه رضي گفت
كه استماع كردم قرات شخصي را كه هرگز نشنيده بودم
خوشتر آواز از وي پس رسول عليه السلام از
جاي كه نشسته بودند برخاستند وزماني دراز استما
كردند بعد ازان از جاي كه نشسته بودند باز آمدند وفرمو
دند كه اين شخص سالم است مولي ابي حذيفه والحمد لله
الذي جعل في امتي مثله ... كه شني رسول صلعم
و ابوبكر وعمر رضي در يكجا نشسته بودند پس فرمودند

علیه السلام من اراد ان یقرا القرآن غضا کما انزل الله

تعالی فلیقراه علی قراءت ابن ام عبد [illegible] رسول

علیه السلام چون قراءت ابی موسی اشعری را بشنید فرمود

لقد اوتی هذا من مزامیر آل داود علیه السلام چون این

خبر با بی موسی رضی رسید گفت یا رسول الله صلعم اگر

من دانستمی که تو استماع میکنی قراءت مرا پس بیاراستمی

قراءت خود را از برای تو و آواز خود [illegible]

از هیثم القاری [illegible] که گفت رسول علیه السلام را بخواب

دیدم و آنحضرت مرا فرمودند که تو آن هیثمی که می آرایی

قرآن را با آواز خوش گفتم آری گفتند جزاک الله خیرا

[illegible] رضی جمع شدندی

بگفتی خود را از آواز فرمودندی تا سورتی از قرآن بخواندی

شدی [illegible] که امیر المومنین عمر رضی در بعضی

اوقات ابی موسی را [illegible] میفرمودندی تا [illegible] سورتی

نادی

قرائت

قرآن میخواندند و عمر استماع میکردند حتی که نماز از اول
وقت درگذشت صحابه رضی گفتند که یا امیرالمومنین
الصلوة الصلوة حضرت فرمودند نحن فی الصلوة فی
الصلوة اما باید که در [illegible] حرمت عظمت قرآن را
بمعایب قرآن فراموش نکنند و در نظم و تلاوت تغیر و تحریف
نکنند مثل افزون کردن حرفی و یا کم کردن حرفی و یا نوع خلل
رسانیدن بحرفی چنانچه از مخرج خود ها ادا نشود و یا
از صفات ومی حرفی باز کنند و مانند اینها مباد اگر
اجتناب نکنند در لحن مبتلا شوند و لحن که مشهورست در عرف
قرا در تلاوت قرآن بر دو قسم است یکی خفی و آن است
یکی در اعراب خطا خوانند و یا از حدود مقرره تجاوز نمایند
بکم و بیشی و الله اعلم بالصواب و معایب قرا را عیب
دانسته و قراءت نمایند تا فرق شود میان کلام الله
و کلام الناس یکی از آن

که از بن مخرج بهم نمی آید و دوم تمطیط است یعنی لهجه را ادا کند
حرفی است که از بن همزه پهلو پیدا میشود و چهارم
یعنی بعد ادای هر حرف غیر مده درنگ کردن است هر لهجه
غیر غنه ششم ترجیع است یعنی غنه کردن در حروف غنه که از دو
حرف زاید پیدا میشود و هفتم است یعنی در ادای حروف
صوت بر نفس برجسته میشود و نهایت سخت که در سمع
آید مهابه ای آید و هشتم است یعنی در قرائت دم را فشرده
و سیدن است نهم است یعنی صوت در قرائت مانند
ویر بر خاستن است دهم است یعنی زایل و بسکون
میم یعنی آواز را از جای بیرون کردن است که الفاظ در فهم درست
نمی آیند و دوم است یعنی همزه را با آن طور خواندن است
که از وی شباهت عین می آید و یازدهم است یعنی آواز
را بیجا گردانیدن است دوازدهم است یعنی بانگ
کردن با حلق چون سنگ گزنده و سیزدهم است یعنی آواز

کردن

کردن با همل فاحش در قرات و حرام است
و غیر محدث منحل دانند اهلم و همچنان در کشف
الالمانی و بسیار احادیث در این باب وارد اند اما بری
اختصار اکتفا برین نموده شد و بعضی از علما امت را
در این خلافی نیست و فقهاء عظام نیز تصریح نموده اند که
اگر کسی بجای ضاد ولا الضالین و مانند آن بطا خواند
قرات او باطل است و بطلان قرات مستلزم بطلان
نماز است و در فتاوی کبری در آمده است که اگر کسی
غیر المغضوب را بزا یا بذال یا بطا خواند نماز او باطل
گردد و در زلة القاری گوید که اگر کسی رحلت النساء
و للصیف را بسین خواند نمازش تباه شود و قس علی
هذا و در کنز آمده که اگر تخفیف ادای حروف نتوان
کردن نمازش درست باشد   اگر در آموختن شب
روز ساعی است نماز او بالاتفاق درست است

۴۱

باطل گردد

و الا درست نیست و اما این چنین کس را بالاتفاق امامت

کردن نباید و در فتاوی تاتارخانی آمده که شخصی که ادا

حروف و رعایت قواعد قرآن عاری باشد بروی لازم

است که بکوشند و مقدار فرض درست کنند والا نمازش

درست نیست و در تحفة الفقها از کامل نقل کرده که

شخصی معرفت وقوف قرآنی نداند امامتش روا نیست

وکذا فی فتاوی مختار الفتاوی و در منتقی و فتاوی خانی

و غیره آمده است که کسی رعایت وقف نکند اقتدا

بوی نکرده است و هکذا آورده است در قواعد التجوید

فی الجمله تحقیق و تفصیل این مسایل اطناب دارد از جهت

اختصار اکتفا برین نموده شد پس ازین معلوم شد

که ترک تجوید موجب عقاب است چرا که تلاوت قرآن

در غیر نماز مستحب است و ادا به تجوید واجب پس شکی

نیست که ترک واجب از جهت نقل که آن اداست

موجب

موجب عتاب باشد اگرچه نماز انچنین کسی بسبب فرضیت
تجویز معرفت تعلیم جایز است بناءً علی هذا بنده
اضعف من عباد الله جامع هذا الکتاب حاجی عبد الله
ابن المرحوم محمد منزخان [illegible] زی غفر الله له ولوالدیه
ولمن حق علیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات چون خاصیت
که برای عنا فان صادق وطالبان واثق که چندشان
البنان حدیث نبوی صلعم وارد است که اهل القرآن هم
اهل الله وخاصته وقال علیه السلام اشراف امتی حملة
القرآن زاد الله صدقهم وجرایهم وشوقهم وارحم عنا وعنهم
مسایل تجوید که موافق قواعد عرب واز کتب سلف وخلف
حتی المقدور هیچ قاعده از قواعد تجوید خارج نمانده
وجمع هذا موجز ومختصر باشد مرتب ساخته تا هم شایقان
این فن از خواندن این مطلب فایز شوند ومحتاج بکتاب
دیگر نشوند ان شاء الله تعالی در قرات امام حفص رح واگر

حملة

درین خطا رفته باشد بقلم کرم اصلاح نمایند کما قال الله تعالی

واذا مروا باللغو مروا کراما و نیز در ... وارد است

فی عون العبد ما دام العبد فی عون اخیه المسلم ... چون هیچ

کس بخطای خود نرسیده مطعون مرز ... نفس بشر خالی از خطا

نبوده لهذا اکر در قول بزرکان وارد هست که الانسان مرکب

من الخطاء والنسیان در ضعف این عاجز نظر فرمایند و نام این

کتاب دقایق التجوید نهاده شد المسعی منی والاتمام والقبول

من الله الله ولی التوفیق

... بدان وفقک الله تعالی وایانا

که تلاوت قرآن از اکمل خصال انسانیست و این معنی برار

باب رجا بر اظهر من الشمس است و این از شواهد آیات واخبار

ثابتست قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا حق سبحانه

تعالی درین آیت جمیع این امت را که کفیلم خیر امت موسوم

اند باعتصام بحبل قرآن میفرمایند و قرآن را حبل میگوید تا تمسک

بلند

یعنی آنکه نجات از ظلمات ضلالت که در مضیق
جهالت افتاده است و رسیدن به نور هدایت که
در فضای عالم معرفت است جز باعتصام بکلام ملک
علام علم نزال و هم بعض [illegible] میسر نشود و دیگر قوله الذین
آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به
و من یکفر به فاولئک هم الخاسرون حق تعالی درین آیه
تاج ایمان را که مدار جمیع سعادتهاست بر تارک ابنا
نهاد و کرمنا و ترا که اخفض بدانند تیغ رقم خسران که دلیل همه
شقاوتهاست بر گردن جهله کافران کشیده و کفر کافر را
در مقابله تلاوت تالیان ذکر کرد تا تنبیه باشد
بر عظمت درجه اهل تلاوت و تمامت اهل غفلت
و نقصان و دیگر قوله تعالی بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم وما یجحد بآیاتنا الا الظالمون و دیگر
قوله تعالی و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر مراد

حفظ
از ذکر قرآن است و تفکر در آن کرده اذ خالی من ذکره و ترتیل [illegible]
دلالت کند بر غایت توبیخ اهل غفلت و لعن [illegible] تعطیل
را عنان دراعنان در حفظ و تلاوت لهذا و قلیل من عبادی
الشکور فرموده و دیگر قوله تعالی و انه لذکر لک و لقومک
و سوف تسئلون و دیگر قوله تعالی لقد انزلنا الیکم
کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون و اما الاخبار فقوله علیه السلام
ما من شفیع افضل منزلة عند الله یوم القیمة من القرآن
لا نبی و لا ملک و لا غیرهما و دیگر قوله علیه السلام خیرکم
من تعلم القرآن و علمه و ابو عبد الرحمن سلمی که معلم امام حسن و
حسین بوده است ع و رضی الله تعالی عنهم اجمعین یکی از
راویان این حدیث است از عهد خلافت امیر المؤمنین
عثمان رض تا بزمانه حجاج بن یوسف بتعلیم قرآن نشسته بود و گفته
بوده است که این حدیث نشانده است مرا و دیگر قوله
علیه السلام لو کان القرآن فی اهاب ما مسه النار یعنی اگر

قرآن

قرآن ورا مانی بودی آتش دوزخ وی را نسوزی خواجه
امام ابو بکر بن فورک اسحاق کلاباذی رح در تفسیر این حدیث
دو معنی گفته است یکی آنکه چون بحضرت عزت و نیاز آثار
علویات از سبزات و غیرها تا شغلی از بحار و جواهر آن
و جبال و معادن آن و نباتات و اشجار آن و حیوان گفته آن
است نیست بعنی اینها زاید قدرتیست با وجود این بیقدری
و بعضی اگر قرآن در ایمانی بود آتش دوزخ وی را نسابد
از قرآن پس اگر مومنی که دنیا و آخرت برای وی است
اگر حامل قرآن شود آتش دوزخ وی را نسوزد و دوم
اما ب بوسنی را گویند که دباغت نیافته بود و دوم سوست
وی کرست زیادتی اشتغال دوزخ است از وی زایل
نشده پس تاویل حدیث این است که آدمی که متصف
است بصفات بشریت از ظلم و جهل و غفلت و جز و شکر
و سفره طعام و حب مال و جاه و غیره از خصال از اهل

ودانی

و این زنگ صفات را از صیقل ریاضت زایل نکرده و بنفوذ آن
نفس اماره را بدوام مجاهدت ضایع نساخته و بتجرید و تطلیق
صفات با حرمت نرسد آنکس و دنیا و بد نشود چون که طالب
قرآن است ببرکت قرآن و لیکن از احادیث در این باب
وارد اند اما برای اختصار اکتفا بهمین نموده شد و باید
که آداب تلاوت را نگاه دارد و او را طاهر و باطن زیرا که
این کار خطریست از برای آنکه عظمت کلام بقدر عظمت متکلم
است که گفته اند کلام الملوک ملوک الکلام و قدم بر بساط
ملوک نهادن خطری عظیم دارد چرا که اگر بصحبت ملوک رود
و آداب صحبت را نگاه ندارد و بهیچ مقصود نرسد بلکه خطر است
که جان در سر آن کند پس لازم است که قاری قرآن در وقت
تلاوت با طهارت باشد و نیز خوشبوی در جامه خود کرده
بر هیئت تواضع و خشوع باشد و متربع و متکی نبود بلکه
در خلوت برای هیبت چو که پیش معلم متعلم می نشیند و نیز

مقامات

مقامات مستجابت دعوات را باید دارد و آن بقول اصح
هفت جا اند اگر بدان برسد دست دعا بجناب جل و علی
بردارد انشا الله تعالی مقصود برسد از برکت کلام الله
و در وقت تلاوت از تلاوت مشغول شود و با هیچ کس کلام
نکند چرا که این در وقت تلاوت از دو حال خالی نیست
اگر تلاوت بنا بر آن کند که این متکلم سائل است و حق تعالی مخاطب
است و اگر تلاوت بنا بر آن کند حق سبحانه و تعالی در این
متکلم است و او مخاطب است پس حق تعالی ذکر مالک شهنشاه
و کدام است با این رتبه بقدر متکلم یا مخاطب باشند و این از
خیال ترک کرده با مخلوق مشغول شود این را بتمام
نظر باید کرد که چه بد کرده است که از خدا عز و جل اعراض
کرده با مخلوق رجوع میکند بچه طور مرتبه یاب شود و حال
بهمین طور است اگر بفکر نظم شعر مشغول است ترک این را
گویند شود با عد منها و فارسی بعد وارسته که من طاعت

بزرگ کرده ام وحال آنست که این فعل بد کرده است مطلق
سرکشی است بقول ایشان یعنی مگر حق تعالی بر بندگان خود مهربان
از مادر و پدر زیاده است که فعل بد ایشان را عفو نماید
از رحم خود اگر نور کند چرا اگر او عفو بد کرده است و این صفت جامع
اند یکی در سیپاره در ربع هفتم یا ایها الذین امنوا اذا
سالک عبادتی تا آیت تمام برسد دعا کند حق مستجاب کند دوم
در سیپاره و اذا سمعوا در رکوع سیزدهم و هو القاهر تا بر سر
آیه لنکونن من الشاکرین برسد دعا کند و سوم در ولو اننا در
رکوع دوم او من کان میتا در میان اصحاب امده کرهلا البتین
مشهور اند بر کنند و چهارم نیز درین سیپاره در رکوع ان
ربکم الله الذی تا بر کلمه ادعوا ربکم تضرعا و خفیه و نیز در اکثر
بر محسنین برسد دعا کند و پنجم جا در سیپاره نهم قال الملا و الذی
در رکوع نهم بر کلمه من اشاء و رحمتی وسعت کل شی برسد
دعا کند و ششم در سیپاره ششم در رکوع اول تا بر سر آیه

رکتا

و بعضی جا و سیپاره بیست و چهارم و در یک ربع پاره دهم بر کلمه استجب لکم ختم
و دعا کنند

تمام شود امن یجیب المضطر رسد و دعا کنند پس و هر انسان
لازم است که جان خود را از هلاکت نگاه بسلامت دارد
چه آنکه فعل بد بهلاکت میبرد و بدی از هر انسان صادر میشود
پس موجب خلاصی از بدی فعل بد از آن چنین بکلام مانند تلاوت
قرآن و یکر فعل نیک نیست پس اگر کسی تلاوت قرآن مجید
مینماید بعوض هر حرف ده حسنه حق تعالی عطا کند و ده سیات
از اعمال نامه نالی محو کند از برکت قرآن در غیر نماز آیه کریمه
که هر کسی یک حسنه کند او را ده نیکی الله تعالی میدهد و ده بدی
از اعمال نامه این محو کنند در اول بار و اگر در نماز تلاوت
نماید پس این بنده حسنه در حسنه میکند پس آن ده نیکی که از
تلاوت یکحرف باعمال نامه این بنده الله تعالی ثبت نموده
بود از موجب حرف تلاوت و در تلاوت که در نماز باشند
هر نیکی ازین ده حسنه باز بده نیکی بدل میشود و همان آیه کریمه
که اول مذکور است بهم فاضل تر آنست که در تلاوت قرآن

و نماز باشد چنانکه اگر قرآن را در نماز بقیام خواند بعوض هر حرف
صد حسنه حق تعالی عطا کند او را از حسنات کتاب کفایت القاری
و کشف اللامانی بهر حرف صد حسنه شود و اگر نشسته خوانده بود
پنجاه بگیرد و اگر در غیر نماز با وضو خواند بیست پنج و اگر بی وضو بود
ده حسنه عطا شود و الله اعلم بالصواب و قاری را فرود بیست
روز مقدار تلاوت در شبانروزی یک نفر ساز و چنانچه عبد الله
بن عمر رضی الله تعالی عنهما بحضور نبی صلعم سوال کرد که هر روز چند باید
خواهم در تلاوت چنانچه سوال او اینست فی کم اقرء القرآن
یا رسول الله صلعم قال فی شهر قال انی اطیق افضل من ذالک
فقال اقرا فی عشرین فلم یزل یحطی قال اقرا ه فی سبع
سبعت ایام و لا تزد علی ذلک
قرا فی اقل من ثلاث لم یفقه از ین بحث معلوم شود که کم از سه
روز ختم کردن جایز نیست تا سه روز یا سی روز بیشتر افضل
توسط است و آن در هر هفته روزیست این را اختیار کرده اند
باب

اصحاب چنانچه عبد الله ابن عمر و عثمان و زید ابن ثابت و عبد الله
ابن مسعود و ابی ابن کعب رضی الله عنهم در هر جمعه ختمی میکرده
اند و خواجه امام ابو بکر بن اسحاق کلاباذی میگوید هر کسی که
قرآن خواسته یعنی حفظ کرد یا از اهل اسلام شود و هر روز قصد
است که در هر ماه ختمی کند و مستحب آنست که در هر هفته ختمی کند
زیرا که چون چنین کند هیچ وجه مدت نسخ نزدد زیرا که از ابن
مسعود رضی الله عنه روایت کنند که کف قرآن را شش
هزار و هزده آیت است و حروف سی صد هزار و سیصد [illegible] بود
حرف است و تعالی را در هر حرفی ده حسنه است پس چون تالی
قرآن در هر هفته یک ختم کند در سالی و پنجاه و یک ختم
بود و در هر ختمی هر دو [illegible] هزار هزار یعنی سی لکه و [illegible]
هزار و نه صد حسنه بود پس مراد را هر روز و شب با [illegible] هزار
یعنی پنج لکه حسنه بود و از موحدان قرآن خوان کدام یک بود
که مشتاق در شبانه روزی بر این حسنات و زیاده نشود تا [illegible]

بسبب غلبه سیاهی دستان همه زنج بروند یعنی بروند با وزن همه
و همچنان کشف الامانی به انکه استعاذه خواندن بوقت شروع
تلاوت از آیه کریمه و اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من
الشیطان الرجیم ثابت است اکرچه این قرآن است بالاتفاق
اما بعضی بر آنند که ابن الجزری وجوب است و اکثر بر آنند
استحباب است نه وجوب و اختلاف در ایه و جمله استعا
بسیار است بحسب احادیث مختلفه که درین باب وارد شده
و از همه اقوال موجب اطناب است و صحیح مختار نزد من
همین است که مشهور است یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
چرا که ثابت شده است از روایت عبد الله ابن مسعود رضی الله
عنهما و این قول را نیز در کشف الامانی آورده است که گفت
من از پیش حضرت صلعم همین طور اخذ کرده ام و آن حضرت
از جبرائیل و جبرائیل عن اللوح القلم بامر الله عز و جل و نیز
در آن نظم موسوم است یعنی هم وزن است و دلیل انتخاب
این است

اینست که مراد آن حدیث نماز بطور اخفا مقرر فرموده اند که با ابن
ام عبد قل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم مراد از ام عبد عبد الله
ابن مسعود است و حکم جهر و اخفای آن تابع قرائت است
اگر تلاوت جهر کند استعاذه نیز جهر کند و در اخفای قرا
اخفای اوست در غیر نماز اما اگر در نماز باشد مطلق
اخفای اوست خواه قرائت جهری باشد خواه خفی و اما
بسمله پس جمیع قراء متفق اند بر آنکه چون سورتی از قرآن
شروع کنند در ابتدای آن بسمله گویند و بسمله بالاتفاق یک
آیت است از قرآن اگرچه اختلاف درین اند که بعضی گویند　　گذارند
که بسمله یک آیت است از همه سورتها است و بعضی برانند　　11
که جزو فاتحه است و بعضی گویند که جزو فاتحه نیست و جزو
سوره دیگر سوای سوره نمل یک آیت است مستقل
نازل شده که بجهت برکت بر سر هر سورت می آرند و نیز در حدیث
است که کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر پس

ناچار در اول سوره بسمله را باید خواند بر سر هر سوره تا سوای
سوره برائت که در آنجا بالاتفاق بسمله ممنوع است بجهت آنکه
بسمله موجب امانست و در ذکر سوره برائت آیه سیف مشهوره
اکثر آیات در قتال کفار واقع از همین سبب در کتابت هم
بر سر سوره برائت بسمله ننوشته اند و در میان شروع تلاوه
الا مابین سوره و تکرار ادای مخیر است سوا مابین سوره
برائت که در وی ممنوع است چنانچه در اول آن دو وجه بات
قرات بسمله در اوایل سوره و استعاذه هم چنانست
مروی از امامان که چون ابتدا از شروع تلاوت کنند
استعاذه و بسمله هر دو در اول سوره باید خواند پس
همه قرا را میان اینجا چهار وجه اند اول قطع الطرفین یعنی بر آخر
استعاذه و بسمله هر دو جا وقف کند و ابتدا از سوره
نماید ... وصل الطرفین سیم قطع اول وصل ثانی
... وصل اول قطع ثانی چهر هرگاه که یک سوره ختم کرده باشد

سوره

سوره آینده شروع کند و در انجا [illegible] و بعض قراء دیگر

در دیگر حصه [illegible] اول قطع الطرفین یعنی بر آخر سوره مقروه

و آخر بسمله هر دو جا وقف نموده ابتدا از سوره آینده

نماید [illegible] وصل الطرفین قطع اول وصل ثانی

که وصل اول و قطع ثانی است در هیچ جا ممنوع است چرا که

اگر آخر سوره گذشته را با بسمله پیوسته کرده بر آخر بسمله

وقف نماید بعد ازان سوره آینده بخواند ازین متخیل

میشود که بسمله از تتمه سوره متلوه بود و حال اینست

که بسمله بر سر اول سوره آینده است و ذکر وجوهات

بسمله ما بین سورتین بوجوه دیگر برای قاریان دیگر موجب

اطناب داره او را ذکر نکردم چرا که این از جمله قرائت

بخوبی بر قرات امام حفص رح در حنفیان ازین سبب

هستند اول مرجح است که حضرت امام اعظم ابو حنیفه

کوفی رح از بین قرائه ابن الافضل [illegible] اختیار کرده اند

که تعلیم و تعلم همین ملایک ثبت میکنند ازین معلوم میشود که
مقبول خدای عز و جل همین قرائت است و هکذا ای بکر
السبعه د این الغازی مدا ... والله اعلم بالصواب

بدانکه حروف هجا بیست و نه اند
نزد اکثر علما، نقد و نزد بعض بیست و هشت اند و قول
اوسط این الف که مراد از حروف هجا الحروف اند
که خود مستقل الادا باشند نه الف مده که او تابع ماقبل
خود است و دیگر تمامی حروف خود مستقل الادا اند
اگر الف حرف شود می اشر ان سا مدعی و امام مبرد همزه را
خارج میکنند ازین بحث و دلیل این صاحب این است
که همزه را خود صورتی معینه نیست مگر گاهی بشکل الف
و گاهی بشکل واو و گاهی بشکل یا میباشد پس هرگاه
که صورة او را اعتبار نشد و مشاکلت وجود او را بطریق

اولا ...

و لام نوشته شد الف خلیل ابن احمد نحوی ابن همزه که نام او را اعتبار
به صورت کتابت نیست زیرا که ملفوظ و مقصود ازین حروف ملفوظ
است نه کتابت غلط چنانچه ملفوظ شدن تنوین که از نیز در کتابت
نوشته نمی‌شود دیگر در تنوین رفع و نصب و جر موجود و موجود است
که هست در ملفوظ ملفوظ می‌شود الا در بعضی جا وجود او را ثابت کرده
می‌شود کتابت برای اختلاف او که ازین محقق نشود که این نون شد
نیست ساکن که اکثر در کتابت موجود او نیست شاید که این و مانند
این و سین و همچنین همزه را که صورت مخصوص نیست که موجود تا که این
سر عین است علامت او مقرر ساخته‌اند ازین جهت که وجود او
در ملفوظ ملفوظ بود والله اعلم پس فقیر این کتاب را بر قول
خلیل ابن احمد نحوی بنا کرده است قول ضعیف نهاد و اگر نشسته
به قول قومی اکتفا نموده است که قول او مختار نیست و جمیع
بنای کلمات عرب و از کلام زبانی ازین نامیست و مخارج
ترتیب داده‌اند بالاتفاق حلقی و وسطی و شفتین و مخارج ضعی

معهذا ده لکن بعضی ازین قول را اختیار کرده اند مثل شیخ

محمد جزری و ملا علی قاری و صاحب منهاج النشر و درر الفرید و

فوائد التجوید و کشف الامالی پس مخرج حروف مده جوف دهن است

و بعضی گویند که الف مده را مخرج جوف حلق است و یای مده را

مخرج جوف وسط دهن است و واو مده را مخرج جوف قریب شفتین

می باشد و مذهب مختار قول اول است و جوف خلای داخل دهن است

یعنی مکان خالی را خلا و اکی و هوای و جوفی نیز گویند و جوف

نیز جهات ششگانه میدارد یکی از ابتدای حلق و دوم با انتهای

دندان و سوم و چهارم از اندرون یک رخساره تا به اندرون

رخساره دیگر و پنجم و ششم از حنک اسفل تا به حنک اعلی در میان

این جهات ششگانه اند که خلا شد جوف دهن مقرر است

نزد قراء و حروف مده الف و واو ساکن ما قبلش مضموم

و یاء ساکن ما قبلش مکسور و الف ساکن ما قبلش مفتوح

باشد و معنی مده در لغت عرب طویل کردن را گویند و در

تراویل [illegible] دراز کردن حرف مده بمقدار یک الف است مقدار
الف را بسه طریق بیان کرده اند اول عدد یعنی در زمانی که در آن
مدت [illegible] تا شود انگشت تحریک متوسط دوم تلفظ ا
یعنی در زمانی که در آن الف ادا کرده میشود با دای متوسط
سیوم کتابت یعنی در زمانی که در آن نوشته میشود والف بتوسط
و توسط آنرا اگر [illegible] کرمت وی طرق [illegible] باشد یعنی جدا و لی
و اعلی مد و را برابر باشد [illegible] علیه السلام خیر الانام
اعد [illegible] چنانچه مثال مده در کلام الله مذکور است نوحیها واو
کرده کردن در ینها و در دیگر امثال ایشان به قدر یک الف
لازم است چنانچه بیان این در بحث مدات می آید ان شاء
الله تعالی و دیگر بعد از واو مده یا یای مده واوی آید یا یای
آید در دو کلمه چرا ادغام مثلین نمیکنند جواب اینست
که حکم این قاعده متفق است اما ادغام [illegible] نسبت
نزد اهل ادا اگر ادغام کردن از فاش

توسط

کشیدن بقدر یک الف لازم است پس اگر [illegible] کشند

زیک خروج لازم آید [illegible] و این جایز نیست نزد

جمیع قرا بعد [illegible] کردم که درین صورت جایز است

اما درصورت دیگر چرا اگر مدغم کنند مد بقدر یک الف وادغام

نیز ادا میشود [illegible] این است که این جایز این صورت

متصور نیست چرا که اگر مد و ادغام راجع کنند از آنکه

شرط است یعنی بعد حرف مد دیگر حرف ساکن از جنس

مدغم یا فقط حرف ساکن باشد در آنجا ادغام و مد هر دو جمع

نشوند مد فرعی نه اکتفا بر حرف مد است پس معلوم شد

که این اقسام دیگر شد از اقسام مدات نه ادغام مد در

مثل او چنانچه آلئن و دیگر مدغم باشد و مدغم فیه مثل ولا

تحاضون این هر دو مد فرعی اند نه مد اصلی یک مشدد کلمی

و دیگر مخفف کلمی چنانچه بیان اینها می آید انشاء الله تعالی

در بحث مدات و ادغام حروف مد از امام حفص رحمه

ز رابع   ی نیست مده دو کلمه یکی اینکه دو سبب یکی از سبب

های بعضی از مده اصلی بوده و هم اینکه مثل ادا ادغام بسته

نیست نکه ادغام مثلین یعنی حرف اول نه حرف دوم مده و از

یک وجه واقع باشند در مخرج و صفت و اول ساکن ثانی متحرک

اول را در دوم ادغام کنند و این در اینجا متصور نیست

چرا که حروف مده مخرج اند ابد حرف و سطها دهن و غیر مده از

مخرج خود ها که مذکور شود ان شاء الله تعالی و نیز در صفات

متغایرند چرا که حروف مده محض تابع است بما قبل خود و غیر

مستقل بذاته اند در صفات و دوم متجانسین و آن نیز

در اینجا متصور نیست و سیوم متقاربین ادغام الیقا در اینجا ممکن   ممکن

نیست و در بحث ادغام و سبب بر ... در بحث ادغام مذکور

خواهد شد ان شاء الله تعالی پس ازین مفهوم گشت که در حرف

مده و غیر مده تباین تام واقع نیست که مانع ادغام گشت

مده و کلمه و اگر در یک کلمه جمع باشند و با حرف مده بدلی با شند

اند و یکر حرف علت بیس در این باب اتفاق ادغام [illegible] ده را

در دوم جایز داشته [illegible] ادغام مثال ما نحن [illegible]

بیس که اصلی [illegible] کلمه از علم حرف بره اخر علیم ظاهر

و منه برایست [illegible] ادغام با لصواب مثال فک ادغام

امنوا و عملوا الصلحت و حال جواو اشباع که از کشیدن

ضمه متولد است یعنی لفظ یا بی [illegible] در اصل یا می بی بود و یای

نفس یا این است یعنی یا حرف ندا و بی از منادا است که منو

اوست و دیگر یای متکلم که ملحق به نفس است یا بی کنت

و یای متکلم را که به یک کلمه تعبیر کرده اند از این است که [illegible]

یک حرف نیست [illegible]

نیست چرا که یای متکلم یک حرف است [illegible]

نه آنکه کسی احتمال کند که یا کلمه دیگر باشد چرا که

حرف است کلمه چگونه باشد و هر حرف که [illegible]

حکم کلمه دارد [illegible] و همچنین ای النحویه آن نیز [illegible]

دیگر میم [illegible] از قاعده مستثنی مثال الم و لهم اگر با میم ساکن میم آید ادغام
کنند مثال [illegible] [illegible]
[illegible] میم است در آن [illegible]
مثال الفوه یا قوم و اگر بعد ها [illegible] و دیگر ادغام
کنند مثال [illegible] و نظیره [illegible] از [illegible] و یا
ساکن باشد و فصل در بیان [illegible] حرف لین
گوید و لین در لغت بمعنی نرم است و در اصطلاح قراء
دراز کردن حرف بعد [illegible] الف [illegible] باشد و اگر بعد یا [illegible]
یای [illegible] ادغام کنند مثال [illegible] در فصل
[illegible] از یک [illegible] بود [illegible] ساکن
[illegible] متحرک اول [illegible]

مخرج همزه و ها از پایان حلق است [illegible]
[illegible] همزه [illegible] [illegible] است
مخرج عین و حا میانه حلق است مخرج غین و خا

از بیخ زبان متصل بسقف مخرج کاف از بیخ زبان زیر ملازه
و ملازه پاره گوشت آویخته است که در حلق
حلق متصل است در زبان عربیه لهات گویند از پیش
قاف و کاف هر دو را لهوی گویند مخرج کاف اندک
کمتر و از مخرج قاف است مخرج جیم و شین و یای غیر مده
از فوق وسط زبان تا کام بالا است
مخرج ضاد از پهلوی زبان است اندک قریب باشد از مخرج
جیم و شین و یای که از تمام کناره زبان است اما از پهلوی الیسر
الیسر باشد در ادا و هنگام کناره زبان متصل شود با طرف
ما حول اضراس از کرسی بالا الیقرب انتهای زبان را آن مخرج
لام است مخرج لام از کناره زبان اندک بطرف انتها
زبان آخر مخرج ضاد ابتدای مخرج لام است و نیز منحرف است
در مخرج خود چنانچه بیان او در آینده فصل صفات انشا
الله تعالی و هنگام متصل شود بیخ دندان زبا
ثنایا

[illegible] دندان از بن کناره زبان اندک فرو دلام دران

[illegible] منقطع شود بر بینه مثل [illegible] شاعر [illegible] تحریک را

[illegible] بحیح زند چه لام است لاکن [illegible] زبان او علی ا

و شکل ملحق شود به حرف [illegible] رباعیه اگر [illegible] دندان

مرد کامل یعنی مرد عاقل و بالغ راسی و دو باشد و بعضی محقق

بیست و هشت اند یعنی دندان عقل [illegible] آمد که این چهار

دندان اند لهذا آنرا کم شمرده اند والله اعلم بالصواب

پس از این جمله دندانهای چهار دندان پیش اند دو از

بالا و دو از پائین و دو بالائی را ثنایای علیا و دو زیرین

ثنایای سفلی نامند و بعد ثنایا هر یکی را از جانب راست

و چپ ثنایای علیا و سفلی که [illegible] چهار شوند رباعیات

نامند و جمع رباعیه است و بعضی اینها را هشت دندان را

دندان مقراض نیز گویند و باید که جنب چهار دندان [illegible]

دیگر که پهلو چهار [illegible] طرف چهار رباعیات پیوسته اند دو از بالائی

و دو از پائین از جانب چپ و راست نباشد [illegible]

و پنج چهار گویند [illegible] تا [illegible] دندان [illegible]

از ما هینز بود [illegible] این اسم موسوم گردید [illegible]

همه دوازده شد [illegible] ثلث زیرین باشد جمله

دندان کبیر اند و بعضی از زاد یان [illegible] دندان کبیر را

اطلاق باضراس کرده اند [illegible] این دندان کبیر را سه قسم نام

نهاده اند چهار دندان را که مجاور انیاب اند ضواحک گفته اند

که جمع ضاحک است به این سبب این دندانها به این اسم موسوم اند

گردیدند که خنده ظاهر میشوند و دوم قسم را اضراس [illegible]

اکثر گفته اند و آن دوازده اند و طواحن نیز انها را نام از بعض

هر شی که زیر انها میاید آسیه یا آن میشود و از جمله

سطحی [illegible] را گویند که از [illegible] [illegible] ی [illegible]

و چهار دندان باقی را [illegible] گویند [illegible] که انها را

بزبان فارسی دندان خرد [illegible] گویند که بعد از بلوغ [illegible]

بیکا اند

بعضی بمکر سی ردد و شده و الله اعلم مخرج

[illegible] زبان [illegible] متصل شود مخرج

و شین ثنایا علیا مخرج سین و صاد و زا از نوک زبان

و از فوق ثنایا سفلی است مخرج ظا و ذال و ثا از

از نوک سر زبان و سر ثنایا علیا است مخرج فا از

بعض شکم یعنی از حصه ثلث باطن لب زیرین است و ثلثین

در خارج می ماند لب زیرین و از سر ثنایا علیا سفید است

مخرج با و میم غیر معجم و واو غیر مدی باز هر دو لب

جدا است لیکن در وقت ادای با و میم انطباق شفتین

میشود و در واو اندک فرجه باقی میماند مخرج حرف

غنه خیشوم است و حروف غنه میم و نون اند بالاتفاق و در

حالت [illegible] غنه صوتی است لطیف که از دماغ بیرون میشود

[illegible] صفات این حروف پنج است یکی مجهوره

یعنی در ادای حروف مجهوره دم بسته میشود و نیز در حرکت

١٨

اند و دوم رخوه یعنی نرمها در ادا و سیوم مستعلیه
حروف ادا ایشان [illegible] بالا آید و چهارم منفتحه
حروفی که ادای ایشان [illegible] از کامها لا کشاده شود زبان را بکشا
و پنجم مصمته یعنی اصمتات [illegible] امتناع بنا کلمه رباعی
و خماسی با کو شد از حروف مصمته فقط و در اصطلاح محمودین بلغ
اصمتات کرانی [illegible] حروف مصمته واقع است
و پنج صفات دیگر که ضد این صفات اند یعنی آن که عکس معنی این
صفات اند یکی از آن مهموسه که ضد مجهوره است و حروف مهموسه
ده اند که مجموع آن فحثه شخص سکت می باشد و باقی از هجا
که میما و نوزده جمله مجهوره اند و دیگر شدیده که ضد رخوه است و آن
هشت حروف اند که مجموع این اجد قط بکت میباشد فقط
و پنج حروف از جمله بین بین یعنی بین الشدیده و الرخوه
که مجموع آن لن عمر است و باقی پانزده حروف از هجا که میما
و نوزده جمله رخوه اند و سیوم مستعلیه که ضد مستفله است و آن
هفت

دیگر آن حروفی اند که مجموعه آن خص ضغط قظ مستعلیه شود باقی
حروف که بماند جمله مستفله اند و مطبقه چهار حرف است و ضد
منفتحه اند و آن صاد و ضاد و طا و ظا میباشد و باقی از
هجا که بماند جمله منفتحه اند و نیز مذلقه که ضد مصمته است ١٩
و آن شش حروف اند که مجموع آن فر من لب میباشد و باقی
از هجا که بماند جمله مصمته اند و سوای این صفات مذکوره
صفات دیگر را متفرقه گویند نزد اکثر مجودین بیع و صفات
متفرقه آنست که بمقابل خود وصف ضد خود ندارند و نیز در حروف
بعضی و در بعضی اوقات یافته میشود و در بعضی اوقات یافته
نمیشود چنانچه قلقله و غنه و غیرها و بعضی گویند که همیشه یافته
میشود چنانچه صفت صفیر و بحت و تفشی و تکریر و استطالت
و انحراف و غیرهم و نیز بعضی مقابل خود دارند چنانچه صفیر که
صفیر
این سه حروف اند و صفیر آنه آواز مرغ است و در لغت که نحت
و پرنده نشوید بر میآید و در اصطلاح مجودین بیع آواز است

لطیف که از میان دندانها بر میآید و دیگر صفت قلقله است

یعنی جنبانیدن مخرج ... حرف است و حروف او پنج

است که جمع کرده‌اند در قطب جد و قلقله در وی آنکه ساکن

میباشد خواه اصلی بود یا عارضی از وقف لاکن در وقف قلقله

از سکون باشد و باقی غیر قلقله اند و سیوم صفت لینست

یعنی نهایت نرم اند در لغت و در اصطلاح دراز کردن حرف

لین بقدر نیم الف میباشد و آن واو و یا ساکن که ما قبل

باشند و ما قبل ایشان مفتوح و باقی همه غیر لینه اند و لام و را منحرف

اند در مخرج خود یعنی لام میل کند بمخرج نون و را به پشت زبان

و باقی همه غیر منحرف اند و نیز را مکرر صفتست لاکن تکریر را

جایز نداشته اند و باقی حروف غیر مکرره اند و را اصل و ... و شین

و با حروف متفشیه اند و تفشی در لغت درخت را گویند و در اصطلاح

متفشیه آن حروف را گویند که چون ادا کنی قوت ... افتد

در شین و ... هم مشکل اند و در ... متفشیه ... است ... را

ونیز

منحرف دو حرف اند و باقی همه غیر منحرفه اند و منحرف بالا صفت

لینه است یعنی بر زبان آسان بگذرند از دهان بر زبان

متفشیه است و باقی همه غیر متفشیه اند و ضاد مستطیل است در مخرج خود

و باقی همه غیر مستطیله اند در مخرج ... و حروف قلقله مجهوره است یعنی

از ... آواز در دهان و باقی همه غیر مجهوره اند و واو و یا و الف مده

اند یعنی دراز کشیده میشوند بمقدار ... و باقی همه غیر مده اند

حکم ... در علم التجوید و دیگر صفات ضعیفه و مختلفه که اینها

بیان نموده شد والله اعلم بالصواب

بدان ایدک الله تعالی بدانکه حکم نون ساکن

و نون تنوین چهار اند اظهار و ادغام و قلب و اخفا اگر بعد از نون

ساکن و نون تنوین یکی از حروف یرملون آید ادغام باید کرد لیکن

ادغام لفظ عام است ادغام با غنه و ادغام بی غنه و آنکه ادغام

بی غنه است در لام و را میشود نزد امام حفص رحمه چنانچه من رحیم

من رزق ... مثال لام وان ... هدی للمتقین و در حروف ...

کرد و آن ادغام با غنه است چهار اند که جامع این کلمه ینمو است

اگر بعد از نون تنوین و نون ساکن یکی ازین آید ادغام باید کرد برد املم

مع صوت مثال یا من یقول و حکمة بالغة مثل و مثال واو من وال

و رحمة و ذکری و مثال میم ممن ما و هدی من ربهم و مثال نون لو

من ناصرین و غاشیة ناصبة و اگر بعد ازین حروف حلقی آید اظهار

باید نمود و حروف حلقی شش اند چنانکه درین بیت مندرج کرده

شده حرف حلقی شش بود ای نور عین همزه ها و حا و

خا و عین و غین مثال همزه ان انا و مثال متاع الی حین

و مثال ها ان هو قوم هاد و مثال حا ولکن حقت و نارا حامیة

و مثال خا من خلاله و رحمة خیر و مثال عین انعم الله و سمیع علیم

و مثال غین من غل و اله غیره و اگر بعد ازین حروف با آید قلب

با غنه باید کرد یعنی نون را از میم بدل باید کرد مثال من بعد و نوحه

بحیه و بقیه باقی حروف از هجا که پانزده اند سوای الف مده که

از خود ساکن است از جهت سکون خود ازین بحث خارج است

مثال

دران

وثالث اخفا با یک حرف و اخفا با سه حرف آنست که بعد از آن نون یکی از حروف پانزده گانه

تا ثا جیم دال ذال زا سین شین صاد ضاد طا ظا فا قاف

کاف اگر بعد از نون ساکن و تنوین یکی از این آید اخفا باید

کرد یعنی اخفا مصدر است از باب افعال که در اصل

اخفاء بوده برای کثرت همزه را محذوف کردند و اخفا یعنی

پوشیده کردن نون و با تنوین را بخیشوم در حالت اخفا

می باشد مثال تا کنت و سورة تتبارکم و مثال ثا خشیت

العظیم و رحمة ثم و مثال جیم ان جا هو الکل جعلنا و مثال

دال عند الله و لکل درجات و مثال ذال ذا المن ذکر و

عزیز ذو انتقام و مثال زا من زوال و یومئذ زرقا و

مثال سین منسون و بشر کسونا و مثال شین انشا و

غفور شکور و مثال صاد ینصرون و رجال و مثال ضاد

منضود و قوم ضالین و مثال طا من طور و کلمة طیبة

مثال ظا ینظرون و ظلا ظلیلا و مثال فا من فضة و ما

فافرح بما نال فاتقت بعطب با کل قنوع بما نال کان عیشه تهنیت

کأنه [illegible] وقس علی هذا [illegible] در بیان آنکه بعد از نون

ساکن و تنوین همزهٔ وصل باشد حفص و غیره آن نون و تنوین را

حرکت کسره داده وصل نموده اند که الساکن اذا حرّک

حرّک بالکسر مانند لم یکن الذین [illegible] الذین وما اشبه

ذلک [illegible] والله اعلم بالصواب [illegible] بدانکه میم

ساکن را سه حالت است یکی ادغام دوم اخفا سیوم اظهار

اگر بعد میم ساکن میم آید ادغام با غنه باید کرد مثال [illegible] مکنون

و قس علی هذا و اگر بعد از حروف مذکور حرف با آید اخفا

با غنه باید نمود مثال وما هم بمؤمنین و همچنین قس علی

و در بیان آنکه بیست و شش حروف از هجا سماء دیگر سوای

الف مده که او را از این جهت خارج است از سبب مذکور در بیان

اظهار میم باید خواند یعنی ظاهر [illegible] دیگر همه

حروف اظهار زیاده میشود اند دیگر حروف اظهار [illegible]

غیر

بوف

بر حالت رقت ... می ورزند ... صواب است که به تهذیب بر حال خفیف است تا علم

او خفیف است چه رشت خفیف ادا کرد ... بای تا با ترخده با می نشایش

تحتانیه آورده اند که در ان اظهار کما ینبغی باید نمود و کیفیت

این از استاد تلقی باید آموخت و بعضی چنین گفته اند که میم را

بان طور باید خواند که در وی بوی خفیف آید و این محض خطا است نزد

اهل تحقیق و عاجز نیز که حرف ساکن را بوی حرکت دادن یا بوی

کسره این است که در حالت وقف باشد نه در وصل فقط مثالش

علیهم ولا الضالین یوما و منت و قس علی غیرهما چرا که امثال این

بسیار اند اما برای اختصار اکتفا برین نموده شد

... لام ساکن کلمی یعنی جزو کلمه باشد

جزو کلمی گویند حکم او دو اند ادغام و اظهار یعنی فک ادغام اگر بعد

لام ساکن لام در آید ادغام باید کرد ادغام جنسین اول را مثلین

گویند مثالش ... بل لا تکرمون الیتیم و بل ربکم

و در باقی حروف هجا اظهار چنانچه هل تری من فطور و هل ادلکم

و ششم علم بدانکه ادغام لام تعریف بر [illegible] چهارده

حروف است ادغام کرده میشود چهارده جا نشان میکنم ادغام

اول در تا مثال والتین دوم در ثا مثال والثواب سیوم در

دال مثال مالک یوم الدین چهارم در ذال مثال والذاریات

پنجم در را مثال یقول الرسول ششم در زا مثال والزیتون

هفتم در سین مثال والسماء هشتم در شین مثال والشمس نهم

در صاد مثال والصافات دهم در ضاد مثال ولا الضالین و

یازدهم در طا مثال والطور دوازدهم در ظا مثال والظالمون سیزدهم

در لام مثال واللیل چهاردهم در نون مثال والنار و ششم علی عشر

هذا اول لام تعریف که در شین والشمس مدغم است این لام را شمسیه گویند

و بلکه آن حروف که در آن مدغم است همه را از جهت ادغام لام حروف

شمسیه نام اند و هر آن که مظهر است از جهت اظهار لام والقمر [illegible]

بلکه همه را که در آن مظهر است حروف قمریه [illegible] مثل لام مظهر

در این است مثال با البر مثال جیم الجاهل و مثال حا الحافظ و مثال خا

الخ

در وقف [illegible] باید شد [illegible] حسن آنست که فقها علما و ائمه کرام
این صنعت اختیار کرده اند از بهر معنی بیان [illegible] کلام مختلف با معانی
دو اعراب مختلف هرچند که کلام تمام نشده باشد و فائده حاصل شده
باشد وقف مستحسن بود [illegible] سامع [illegible] الناس [illegible] باقی نماند که معنی
کلام فی الجمله همان کلام یعنی [illegible] برین [illegible] کرده که تمام نیست مثال ختم
الله علی قلوبهم و علی سمعهم این جا وقف حسنست تا دلیل باشد که ختم بر دلهم
و اسماعهم واقع است نه بر ابصارهم بلکه موقع غشاوه ابصار است و غیره
است و مثل قوله تعالی لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم که بر هر دو کلمه
وقف نیکو است و ابتدا از ما بعد هر دو چرا که تسویل فعل شیطان است
و املی لهم عبارت از فعل مولی جل جلاله و نیم انفصال است و اختیار وقف اینجا
برای آنست تا که فرق شود میان کلام الله و کلام الشیطان الرجیم و اگر وقف
حسن بر سر آیت آید مثل رب العالمین الرحمن الرحیم در اینجا وقف را جایز
داشته اند و در باقی نباشد که افضل شمارند چرا که بر سر آیت وقف سنت
[illegible] خالی نیست اگر موکد باشند حکم او قریب واجب است

و غیره که چو باشد همه از اصحاب حالی نسبت [illegible] نیز روایت است از ام سلمه ثابت

و غیره عشتین سنت چنانچه صاحب [illegible] القرید بعض محققین فرموده اند و در

القرید و غیره نیز ذکر نموده اند که گفت رضی الله تعالی عنها که رسول علیه السلام

هرگز سوره فاتحه را تلاوت فرمودی بر سر هر آیت وقف نمودی و بسم

و ما نشود این بفهم تمام باید فهمید وقف قبیح است که مراد از وی مفهوم

نشود و هرگاه که مراد از وی معلوم نشد خللی عظیم از و واقع گشت از

علم تمام باید فهمید مثال آن وقف کردن بر بسم و مالک و الحمد و ایاک و الذی

الذین لیس هرگاه که برین موضع وقف نماید معلوم نمیشود که این کلمه مضاف

بچه کلمه است و مضاف الیه این کدام کلمه است و اگر برین موضع مذکوره وقف

نماید جایز نیست لاکن باز اعاده از کلمه که بر آن وقف اضطراری کرده باشد

وصل نماید و در بعض مواضع بر سر آیت اختلافی با وجود آیت بر آن کلمه

وقف قبیح است مثال فویل للمصلین و برای اذا السماء انشقت فاما من [illegible]

ضرور است که در علوم عربیه کوشش تمام نماید تا از بسیاری گنهکار نباشد

چرا که وقف در تجوید داخل احکام آیت و حدیث [illegible] است و از قول

مستفیض

مصنفین متقدمین چنانچه حضرت شیخ اجل الاکرم محمد بن جزری نیز در فی هذا
مشخص کرده اند حکم آن دانسته اند که علم بوقف لازم میان حروف ... توضیح
نمیباشد وقف آن وقفیست که از کردن آن معنی متغیر میشود فقط یعنی در
بعضی جاها کلمه کفر لازم آید و در بعضی جائی ازین سبب امام عثمان ابن عفان
بر سر آن کلمه حرف لا از السرخی ... علامه لا انقطع مقرر ساخته اند مثاله
فبهت که اگر برین کلمه وقف نماید و ابتدا کند لکن الله ... ازین معلوم میشود
و علما صفت که قاری الله عز و جل را غرابت ساخته است که ازین لفظ
الله مفعول معلوم میشود و علما صفت او و فی الواقع معنی دیگر است که لفظ
الله فاعل است و علماء مفعول است و دیگر امثال این جا بسیار اند برای اختصار
اکتفا برین نموده و وقف کفران بهمین جهت گویند که از و معنی منقلب میشود
چنانچه در جاهای قرآن مجید جا اند بقول صاحب درة الفريد و منهاج النشر
که در سند استاد از اقوال بزرگان دین بحول بیان کرده اند که مثال از جاهای
معهوده اینست که بگوید کلمه لقد کفر الذین قالوا وقف نماید و از آن
الله هو المسیح ابن مریم ابتدا نماید ازین معلوم شود که قاری مسیح را الله گوید

در بن نظر ظاهر است اگر تفصیل به تهمین وقت که به دربان مرا فهم واضح تر

که گفته اند بیان نسبت در بعضی مواضع اکثر از وقف حاکی حقیقی چرا که تا

تمام واقع است که صاحب اتقان در اتقان آورده است که اکثر وقف مذکور است

ما قبل لفظ ان الله و لفظ الله و لفظ ثم و لفظ کان الله و لفظ بل کان

الله و و اتقوا الله و حرف استفهام و یا کلمه استفهام واقع باشد مانند لذهب

بسمعهم و ابصارهم وقف کافی است که ما بعد او لفظ الله واقع است و مانند

فسوف یکم وقف کافی است که ما بعد آن واتقوا الله است و مانند و یعلمکم الله

که بعد از وی لفظ و الله واقع است و مانند لو اراد بکم نفعا که در وقف کافی

واقع است که بعد آن لفظ بل کان الله است و قالوا طائرکم معکم وقف کافی است

که بعد آن همزه استفهام در ائن ذکرتم واقع است و مانند این در قرآن مجید بسیار

جا اند از نظر فهم باید دید که از این سبب علما از جای سند بود در برای تنبیه

آن کلمه لا نوشته اند و بالا فوق آن وقف کفران نوشته اند تا قاری در شبه

نیفتد سوال مشابهت از آن گویند که او را مشابهت ظاهر اگر با هذا واین

لفظ که بر سر آن لا کرده اند و با وقف کفران با کلمه موقوف مشابهت نداد

اندر صورت

نه در صورت بلکه در محل کتب این حروف علامات وقف نموده اند درین بلاد
هیچ موضع نیز در معنی مشابهت نیست که کلمه که بران وقف لازم باشد از
وقف کردن معنی متغیر می‌شود پس معنی و صورت هر دو جدا شد چگونه مشابهت باشد
که اینها را مشابهت نگویند که در سوال گفته شد بلکه اینها را اتحاد گویند که متحد
گشته ظاهر او با باطن او و مراد از مشابهت این است که حضرت جامع القرآن
هیچ قرآن نوشته بودند بران علامات وقف نکرده بودند چرا که صاحب علم
بر ظاهر نظر نکند بلکه از معانی دریافت کند که برین کلمات وقف باید کرد
و برین کلمات وصل از این جهت بر سر آن کلمه حرف لا مقرر کرده اند که مردم
ظاهر مساوی بودند در معانی و صاحب علم را جای مشتبه بود برای همین لا
نوشته اند و در تمامی قرآن هفتاد جا وقف کفران جهالت سبب نوشته اند

بجهالت

که مشابهت کلمه که بران هیچ گونه وقف را صحیح نداشته اند بلکه درین تغیر معنی یعنی
انقلاب معنی است اگر معنی منقلب شود کلمه کفر حاصل آید نعوذ بالله منها
لاکن کفر در صورتی نیست که دیده و دانسته باشند و اگر از روی سهو و جهل
باشند کفر لازم نباید چرا که در مسئله کفر قصد شرط است که آدمی را لازم است

در بعضی جاها بعد از کلمات تمام جا اگر از بهر تعلیق حمل به موقوف علیه نظر

می آید و بعضی هم از کفر خالی نیست از آن بر بنا بر کلی که به طبع خود مرتکب بر بعضی جاهای

که در تعریف هدی للمتقین داخل آن و بر مبنی در آن زمان میسر می‌شود که قابل

از این مقام تا عالم به جاهای مثل باشند و علم موقوف جهت به خواندن علوم

غلطها

یعنی علم صرف و نحو و فقه و اصول و تفسیر و حدیث بعد از این بر این مقام تا اکثر

شود پس چگونه این معنی بر یک میسر می‌شود بغیر محنت بسیار برای طالبان کم علم

ارباب علوم و بینه یک صفت از علوم خود بذل فی سبیل الله کرده اند که بیان

وقوف کرده و در ظاهر از علم معانی یک حرف رمز بر وقف تا مقرر ساخته اند

وارد و بار محنت شده بر دیگران کاه نه انداخته بر خود بای حمل نموده اند شکر

سعیهم و غفر الله عیوبهم و ذنوبهم و ستر الله عیوبهم جمیعاً و عفو الله عنا و عنهم و رضی الله

عنهم اجمعین و علامات وقوف ظاهر اگر دال بر معانی اند با این جزئی مقرر ساخته اند

از علامت آیه حلقه های مدور مثل جزم میباشد و اگر این تنها باشد

وقف بر آن سنت است و اگر با آن جزئی دیگر باشد از لزوم و جواز و غیره

این پس آیه تابع آنست در وقف و وصل و اگر بر سر آن لا باشد

بام

باید گذشت اگر در بنجا بنشسته جامع علاوه بر وصل نیست و آن در تمام
[illegible] قرآن شش هزار و دو صد و سی و شش اند اما جمله که موافق تعداد و
که قاریان کرده این دیار حروف از هفتصد و پنجاه و نه بر حرف الف و یکصد
و شصت و دو بر با و یکصد و شصت و شش بر تا و دو بر ثا و سه بر جیم
و یک بر حا و بر خا هیچ نیست و یکصد و نود و هشت بر دال و دو بر ذال
و چهار صد و چهل و نه بر را و ده بر زا ابدا زده بر سین و دو بر شین و دو
بر صاد و یک بر ضاد و نود و دو بر طا و سیزده بر عین و بر غین هیچ نیست
و سه بر فا و چهل و دو بر قاف و هشت بر کاف و شصت و هفت بر لام
و شش صد و شصت و پنج بر میم و سه هزار یکصد و بیست و چهار بر نون و بر
واو هیچ نیست و سی و نه بر ها و همزه در الف مندرج است و دو و شصت
بر یا اند و علامت وقف لازم م است و آن را مراتب اعلی در وقوف
گویند زیرا که از ناکردن وقف در چنین جا خوف تغییر شدن معنی است
و آن در تمام قرآن مجید هفده یکجا است و بر روایتی هشتاد و هفت اند
[illegible] وقف مطلق ط است و آن را در مرتبه دوم شمارند و آن

در تمام قرآن سه هزار و پانصد و هشت [illegible] و دیگر وقف حسنست

در جهت وصل ضعیف است اما اگر وصل کنند معنی فاسد نمی شود و علامت

وقف جایز ج است و این را اندر مرتبه سیوم وقف گویند و آن در جمیع

قرآن یکهزار و هفتصد و چهل و شش اند در بعضی جایها وقف و وصل متساوی

اما وقف بهتر است و علامت وقف مجوز ز است و آن در تمام قرآن

صد و سی و سه اند و انجا دلیل وصل راجح است و علامت وقف

مرخص ص است و آن در تمام قرآن صد و چهار اند و در این جا هست وقف

ضعیف است چنانچه بعضی جایها با وجود وقف جایز عود اولی گفته اند و علامت

قد قیل یعنی بعضی آنجا وقف کرده اند ق است و آن در تمام قرآن یکصد

و چهل و شش اند و علامت [illegible] کذلک است از وقف در قرآن یکصد و بیست

و سه اند و بعضی گفته اند که حکم [illegible] قریب بمطلق است و علامت [illegible]

که در بعضی قریب سکته است در قرآن سیزده جاست و علامت وقف

سکته که قطع کلمه بی نفس نمودنست در قرآن چهار جا چنانچه در تعریف

باب می آید ان شاء الله تعالی و بعضی چهار جا دیگر هم نوشته اند [illegible]

وصل

اعلم که بعضی مجاهیل سلف پس نوشته فیهم گفته اند که حکم وقف تبرزین

بوقف است و سکته قریب بوصل است علامت الوصل اولی صلے است

و تن مد علم قرآن مستنفر و مشهور و علامت وقف وصل قلے است که در

قرآن یکهزار و ششصد و نوزده اند اما بعضی جا که بر بالای آیت علامتی یا تنها

نوشته رمز که الک است یعنی بر وقف که بر کلمه سابق بود انجا هم بحالت

یا انکه علامت وقف کافی باشد چنانچه تا که علامت وقف تام است و علامت

وقف حسن است و الله اعلم و این هم تعدا و علامت وقف موافق رساله

عابت محقق که در علم وقف قرآن وافی است دستیار هم آمده غلط است

که تفاوت اندک نباشد و دیگر علامات هم در قرآن مینویسند چنانچه جای

کرده آیت کوفی و بصری است علامت هر دو بصری عش است و علامت

حزب با مینویسند و دیگر آیت کوفی نقطه و فیکه هر دو گروه جمع میشوند

و علامت خمس مقطع است و بر عشر بصری ـ و بر خمس آن

مینویسند و جای که آیت بصری باشد بر سر آن ـ مینویسند و بر آیت

کوفی ـ نویسند اما این علامت متعلق بوقف نیست چنانچه علامت

بر آیت سوم حفظ و ... [illegible] ... بیست و پنج پنج در آیت سوم

اول و بر آیت مثلی تحت و بر آیتی شانی و دو بر آیت ده و مشتبی و بر رباعی [illegible]

و بعضی نبیند و وقف منزل در تمام قرآن بقول بعضی شش و بعضی بیست

هشت و بر روایتی ... اند و وقف منزل آنست که جبرائیل علیه السلام

وقت فرود آوردن قرآن بر آنحضرت صلعم درانجا توقف کرده باشد

این او وقف منزل نیز گویند یکی در سوره بقره من ولی ولا نصیر در رکوع

جبرائیل

و قالت الیهود دوم ایضا در بقره بر یعلمون در رکوع اول سیقول

سیوم ایضا در بقره بر ولا هم یحزنون در رکوع مثل الذین چهارم در سوره

حج بر سبع کلمه و صلوات که بعد از وی و مساجد است اگرچه درانجا علامت

وقف ظاهر نیست پنجم در سوره یس بر کلمه من مرقدنا در رکوع چهارم ششم

در حم مومن بر اصحاب النار در رکوع اول و بقول بعضی که هشت گویند ششم این

و هفتم در مائده بر اولیاء و هشتم در انعام بر یسمعون است و هر دو ... که

اند نهم در سوره اعراف بر کلمه من اساء است که در رکوع ان الذین اتخذوا

و بعضی بر الا الله و در رکوع اول آل عمران نیز گویند و بعضی بر تقیض له ...

متفقه اند

و در

و در نحل بر امر الله احدی نگفته اند در اعلام و بعضی جاهای دیگر موقوف

ساخته وقف النبی علیه السلام بقول اصح یازده است اول در بقره

بر فاستبقوا الخیرات در رکوع ولکل وجهة دوم المائده بقره بر علمه الله

در رکوع ایها سوم در آل عمران بر وابتغاء تأویله در رکوع اول و بعضی

بر لا الله شمرده اند چهارم در مائده ایضا فاستبقوا الخیرات در رکوع انا

انزلنا ششم ایضا در مائده بر ما لیس لی بحق در رکوع آخر و بعضی بر فقد

علمته شمرده اند هفتم در یونس بر عند ربهم در رکوع اول ششم ایضا

در یونس بر کلمه الحق بود در رکوع و ان کذبوک و نزد بعضی بر قل ای

و ربی انه لحق است نهم در رعد لربهم الحسنی در رکوع دوم و بعضی بر الامثال

نوشته دهم در قدر بر من الف شهر است و نزد بعضی من کل امر و نزد بعضی

بر کلمه سلام بر بعد از فجر واقع است یازدهم در سوره نصر بر کلمه و استغفره

است و بعضی در یوسف بر رکوع آخر کلمه ادعوا الی الله و در نحل بر خلقها

بر رکوع اول و در لقمان بر کلمه لا تشرک بالله و در مومن بر النار و در نازعات

بر کلمه فحشر و نزد بعضی بر فنادی و در سوره نصر بر والفتح شمرده و در بعضی

معانیها الی هذه که ساعتها تفسیر و انزوا ... تمام الجواب موقف غفرانه
جا است در تمام قرآن که از حدیث نبوی صلعم نقل کرده اند که هر که بعد ...
وقف کند آنحضرت صلعم ضامن جنت برای او است که در حدیث آنحضرت
وارد است که قال علیه الصلوة و السلام من وقف علی هذه العشرة المواضع
فی القرآن ضمنت له الجنة و آن ده مواضع این اند اول در سورهٔ مائده
در رکوع هشتم یا ایها الذین امنوا بر کلمه اولیاء دوم در سوره انعام در رکوع
چهارم قد خسر الذین بر کلمه یسمعون و سوم در سوره السجده در رکوع دوم
بر کلمه فاسقا و چهارم نیز در همین رکوع بر کلمه لا یستوون و پنجم در سوره یس
بر کلمه و آثارهم بر رکوع اول و ششم در رکوع دوم بر کلمه العباد و هفتم در رکوع
چهارم بر کلمه من مرقدنا و هشتم نیز درین رکوع بر کلمه و ان اعبدونی و نهم نیز
درین سوره در رکوع آخر بر کلمه مثلهم و بر کلمه بلی و دهم در سوره ملک در رکوع
دوم بر کلمه صافات و یقبضن و نزد بعضی در سوره آل عمران بر رکوع یا ایها الذین
امنوا ان تطیعوا الذین کفروا بر کلمه علی اعقابکم وقف جبرئیل در تمامی
قرآن در دو جا است بالاتفاق و بسیار احادیث درین باب وارد شده

رکوع

گفته‌اند رسول صلعم بملاقات شریف نرسد لیکن یا خود در صورت که بهم
معقول بوده اند اول از حدیث مفهوم گشته که اوشان از آن حضرت
جله منزل از ملاقات نشنیده اند اما معنی صحیح آنست که مشهور
شده اند چرا که بسیار احادیث درین باب وارد اند و دیگر نوع
تحقیق در اتقان باید دید اول در سوره آل عمران در رکوع اول
بر کلمه الا الله دوم در سوره النحل در رکوع و اذا بدلنا بر کلمه
بشر سوم جا نیز شمرده اند در آخر مومن در رکوع اول بر کلمه اصحاب
النار که آنحضرت غفر علیه الرحمة درین سه مواضع یاد و مواضع همیشه
وصل خته اند و وجه تسمیه این همین اند و در همه مواضع که وقف
النبی گفته اند ازین سبب گفته اند و وقف جبرئیل نیز بهمین سبب
مشهور است و وقف منزل ازین سبب مسما است که وقت
نزول آوردن قرآن مع هذا الوقوف متعدده بهشت منزل
و مسایل دیگر بسیار درین باب وارد اند اما از روی تحقیق
برای اختصار اکتفا برین نموده شد والله اعلم بالصواب

بدان ایدک الله تعالی که جای وقف المعانقه که آن را وقف مراقبه
نیز گویند در تمامی قرآن مجید سی و هشت جا اند مگر دو جا اختلاف
نیز است هر یک را در موضع خود بیان کرده اند انشاء الله تعالی اول در سوره بقره در میان
دو کلمه لا ریب فیه است لاکن افضل بر فیه است دوم جا نیز درین سوره
در رکوع ولقد آتینا بر کلمه علی حیوة و لتشکروا لاکن افضل بر حیوة است
و سیوم جا نیز در سوره مذکوره در رکوع و لکل وجهة برین دو کلمه [illegible]
و تعلمون لاکن افضل بر تعلمون است چهارم جا الفا درین سوره مسطور
در رکوع یسئلونک عن الاهلة بر کلمه الی التهلکة و احسنوا لاکن احسن
بر احسنوا است پنجم جا نیز درین سوره مذکوره بنابر اختلاف در رکوع لا جناح
بر فریضة و متعوهن لاکن افضل بر متعوهن است ششم جا نیز درین رکوع
یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم برین دو کلمه کما علمه الله فلیکتب و افضل
بر آخر است نقل از اتقان است هفتم جا در سوره آل عمران بر کلمه محضرا و ما
عملت من سوء در آخر رکوع سیوم لاکن وقف بر سوء است هشتم جا نیز
درین سوره مذکوره در آخر رکوع لقد من الله والذین استجابوا برین دو کلمه

المؤمنين والفتح لاكن افضل بر [illegible] است [illegible] في سورة

النساء وقف المعانقه هفتم در سورة المائده در ركوع واتل عليهم بر كلمه

بر كلمه من النادمين من اجل ذلك لاكن افضل بر ذالك است هشتم

جائز در مائده در ركوع يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا بر كلمه

الوسيلة من الذين هادوا وافضل بر هادوا است ونيست في سورة الانعام

وقف المعانقه ويازدهم در سورة الاعراف در ركوع والى مدين

بر كلمه جاثمين كان لم يغنوا فيها لاكن افضل بر فيها است ودوازدهم نيز

در سوره مذكور در ركوع واسئلهم بر كلمه لا تاتيهم كذالك لاكن افضل

بر تاتيهم است دون كذالك سيزدهم نيز درين سوره مذكور در ركوع

واذ اخذ ربك بر كلمه بلى شهدنا لاكن افضل بر شهدنا است وچهاردهم

نيز در سوره مذكور در ركوع والذين كذبوا باياتنا بر كلمه من الخير وما مسني السوء

لاكن افضل بر سوء است وليس في الانفال وقف المعانقه پانزدهم

در سوره التوبه در ركوع والسابقون الاولون بر بين سه كلمه المنافقون

ومن اهل المدينه وعلى النفاق زمن وقف على ايا تقولون لا يتوقف على المدينه

جلی است پس وصل اولی فوقیت جلی الابتدا و علی الاتفاق

علی کلا ابتدا و الوقوف علی الا فصیلة و هو علی الابتدا و علی الاتفاق

والله اعلم بالصواب ششم در سوره یونس علیه السلام در رکوع و لقد

بوأنا بر کلمه سلطانا کذلک لاکن افضل بر سلطانا است هفتم در سوره

هود علیه السلام در رکوع و اوحی الی نوح برین دو کلمه اناجر لاکن بقفا

بر تقصر است و لیس فی یوسف علیه السلام در هود علیه السلام وقف المعانقه

است هشتم در سوره ابراهیم علیه السلام در رکوع و اذ تاذن ربکم برین دو کلمه والذین

من بعدهم لا یعلمهم الا الله لاکن افضل بر الا الله است و لیس فی سورة الحجر

والنحل و بنی اسرائیل و الکهف و مریم و طه و الانبیاء و الحج و المؤمنون

و النور وقف المعانقه و نهم در سوره فرقان در رکوع اول سوره کیمیا

دو کلمه آخرون و زورا لاکن افضل بر زورا است و لیس در سوره مذکور برین

دو کلمه واحدة کذلک لاکن افضل بر واحدة است و لیس یکم ... سوره

مذکور برین دو کلمه خیر یعلی العرش لاکن افضل علی العرش است و لیس ... سوره

شعرا در رکوع و اذ نادی ربک موسی ... ذکری لاکن افضل بر ذکری است

در

ولیس فی الکل وقف المعانقة و ... سیوم در سوره قصص در رکوع فلما قضای موسی الاجل کلمه ایشا لاکن افضل بایشا است و لیس فی العنکبوت والروم ولقمان والسجده وقف المعانقة و نشست و چهارم در سوره الاحزاب در رکوع دوم بر بین دو کلمه عورة و ما هی بعورة لاکن افضل بر عورة است و پنجم در بین سوره بر بین دو کلمه قلیلا ملعونین لاکن افضل بر ملعونین است و لیس فی السبأ والفاطر ویس و الصافات والصاد و الزمر وقف المعانقة و بست و ششم در سوره مؤمن در رکوع الم تر الی الذین یجادلون بر بین دو کلمه یکذبون ن وبرسلنا لاکن افضل بر رسلنا است و بست هفتم در سوره حم سجده بر بین دو کلمه حم تنزیل من الرحمن الرحیم لاکن افضل بر حم است عند البعض من المتاخرین ولیس فی الشوری وقف المعانقة و هشت هشتم در سوره زخرف بر بین دو کلمه حم والکتاب المبین لاکن افضل بر حم است و بست نهم در سوره دخان بر بین دو کلمه طعام الاثیم کالمهل است و لیس فی الجاثیه والاحقاف وقف المعانقة و سیوم در سوره محمد صلعم بر بین دو کلمه اوزارها ذالک لاکن افضل بر ذالک است و سی یکم در سوره مذکوره بر بین دو کلمه

الی السلم و انتم الاعلون لاکن افضل [illegible] وسی و دوم در سورة

الفتح و الحجرات و القاف و الذاریات و الطور و النجم و القمر و الرحمن و

دو کلمه التوریة و الانجیل لاکن افضل بر انجیل است ولیس فی سورة الواقعة

و الحدید و المجادلة و الحشر وقف المعانقة وسی و سوم در سورة الممتحنة

در رکوع اول [illegible] دو کلمه [illegible] اولادکم یوم القیمة لاکن افضل بر یوم القیمة است

ولیس فی سورة الصف و الجمعة و المنافقون و التغابن وقف المعانقة

وسی و چهارم در سورة الطلاق در رکوع آخرین دو کلمه الالباب و امنوا لاکن

افضل بر امنوا است ولیس فی سورة التحریم و الملک وقف المعانقة وسی و پنجم

در سورة القلم در رکوع آخرین دو کلمه زعیم و شرکاء لاکن افضل بر زعیم است

ولیس فی الحاقة و المعارج و النوح و الجن و المزمل وقف المعانقة وسی و ششم

در سورة المدثر در رکوع آخرین دو کلمه اصحب الیمین فی جنت لاکن افضل

بر جنت است ولیس فی سورة القیمة و الدهر و المرسلات و النبأ و النازعات

و عبس و الکورت و الانفطرت و المطففین وقف المعانقة وسی و هفتم

در سورة الانشقت [illegible] دو کلمه یحور بلی لاکن افضل بر یحور است و [illegible]

في سورة البروج والطارق و سبح والغاشية والفجر والم نشرح

والبلد والشمس والليل والضحى والم نشرح والتين والعلق وقف المعانقة

و سبع هشتم در سوره القدر ربع و کلمه و سلام لاکن اوقف بر سلام است

وليس في سورة البينة و زلزلت والعاديات والقارعة والتكاثر والعصر

والهمزة والفيل ولايلاف والماعون والكوثر والكافرون والنصر وابي لهب

والاخلاص والفلق والناس وقف المعانقة والله اعلم بالصواب

بدان ايدك الله تعالى وايانا كه وقف عبارتست از قطع كلمه از ما بعد آن

بدم گرفتن اما اگر وقف كند دوم نزند آنرا سكته گويند و سكته نزد حفص

در تمامي قرآن چهار جاست اول در كهف بر الف عوجا دوم در يس

بر الف من مرقدنا و سيوم در قيامه بر نون من راق و چهارم در مطففين

بر لام بل ران همه جا در صورت وصل و بعضي از ارباب وقوف يعني ابو بكر

جا هاي ديگر نيز گفته اند مثلا بر الف الفن و اول سكفروا هردو در سوره

اعراف انداعوج هيز در يوسف والرعد و در قصص نيز سكته نوشته اند

ليكن صحيح و معتبر اند همان چهار است نزد حفص الخ و اصل در وقف سكون است

یعنی حرف موقوف علیه متحرک بهر حرکتی که باشد سوای متحرکه منصوب بسبب
وقف ساکن میکردد زیراکه غرض از وقف تسکین و در راحت نفس است
و این غرض در سکون بوجه اتم حاصل میشود اکرچه روم و اشمام نیز
در وقف مروی است اما در متحرک منصوب بحرکت تنوین بالف بدل
میشود چنانچه بیان او درکذشت در بحث را و پس در هر کلمه که حرف
موقوف علیه مفتوح باشد مثال العالمین و انفسهم و یعلمون و الارض
و الکوثر و در دیکر و مانند اینها سکون محض است و در مضموم و مرفوع
الاخر مثل نستعین و قدیر و یکون و البلاغ و الملک و المنیر و احد و مستور
و شیء و مانند اینها سکون و اشمام و روم هر سه وجه جائز اند و در مکسور
و مجرور الآخر مثل یوم الدین و تستعجلون و نذیر و العصر و کبیر و الموت
و بشیء و سوء و مانند اینها سکون و روم است و پس اما هر جا که ضم و کسره
حرف موقوف علیه عارضی خواهد بود مثل و لا تنسوا الفضل و انذر الناس
یا حرف موقوف علیه تای تانیث بود چون نعمة و رحمة و غیر ذالک یا میم
جمع بود مثل انبا و هم و انفسکم و الکم و بکم و انتم الاعلون و مانند اینها

ودرین هر دو موضع یعنی در روم و اشمام تصنیع است که سکون محض خواهد بود
و معنی روم و اشمام در باب سابق گذشت و هر جا که درین انواع پیش از حرف
موقوف علیه حرف مد باشد مثل العالمین و غیره در صورت اسکان
و اشمام حرف موقوف علیه در هر سه وجه اتی یعنی طول و توسط و قصر
و در صورت روم قصر فقط خواهد بود زیرا که روم همه جا حکم وصل دارد
و هر جا که ما قبل حرف موقوف علیه حرف لین باشد مثل الموت و غیره
در صورت اسکان و اشمام دو وجه یعنی طول و توسط و قصر جایز داشته
اند لیکن قصر را افضل شمرده اند الا اگر حرف موقوف علیه درین حالت
اگر همزه باشد امام حفص علیه الرحمه مد توسط را اختیار کرده اند لقوله علیه
السلام خیر الامور اوسطها و غیره طول را و دیگر نوع تحقیق در درة
الفریدیه باید دید و هر جا که پیش از حرف موقوف علیه حرفی دیگر سوای حرف مد و لین
باشد اینجا نهایت تصرف است بدانکه استقصای این همه وجوهات که در یک کلمه
چند چند وجوه مذکور شدند همه وقت لازم نیست مگر امتحان کسی
را بدینها کافی است اما استاد را بوقت تعلیم ضرور است که متعلم را همه این

وجوه آگاه نماید مرا انکه اشمام بر دو نوع است یکی آنکه نشست بحد
سیات که با حرکت بود [illegible] اشارت از هر دو [illegible] برای بیان حرکت
الفرصه کما این معلوم میشود که حرف موقوف علیه مضموم یا مرفوع است
در وقف [illegible] اشمام بالحرف و بالحرکت هست که در قیل و بیع است
یعنی قیل که در اصل قول بود صیغه ماضی مجهول کسره از واو نقل کرده بما قبل
دادند بعد از سلب حرکت ما قبل قیل گشت و ازین سبب کسره قاف را
که در قیل است ما بین کسره و ضمه و واو را ما بین الواو و الیا ادا کنند تا راه
که استدلال کنند بر اصل خود و بغیر فایده این است که مشابه میشود از یا
قید [illegible] و این هست هست که در آن بیان حرف و حرکت هست والله اعلم بالصواب

ثم اعلم ان قراءة النبي صلعم دایم مشتملة القواعد الاول الترتیل بمعنی لغوی
یعنی [illegible] الکث فی القرآن [illegible] الحروف [illegible] الحرکات والغرض [illegible]
الافهام والتدبر والثانی الحدر [illegible] سال الصوت فی القراءة من غیر مهلة
ولا عجلة کثرة والغرض منه ارادة الاستکثار من القراءات و[illegible]

آخر هر سوره في القراءة الى الآخر يسمعها السامع واخفاها وروي
بالغة في السماع الشروع في القراءة فاذا فرغ فلذلك كيف يكون نقل عن
البيضاوي تاليف حضرت شيخ محمد كاظمي رد آنكه چون تقريب ختم قرآن
تا سوره والضحى رسيد تكبير گفتن بر آخر هر سوره از والضحى تا والناس
كرده است و منشأ اين آن بود كه رسول صلعم از مردمان كافر بعض
در مناظره بوده اند و آن نقد بعض روز صلعم نكردند حامل آنكه وحي
عليه السلام از نزد او قصد و عيد كردن بودند براي جواب آن كافران
بار بار جواب ميطلبيدند و آنحضرت صلعم جواب نداده بلكه منتظر وحي بودند
مدتي بسيار تاخير آورد جبرئيل عليه السلام در آن سوره والضحى به وحي
بياورد و آنجناب نازل بود پس حضرت عليه السلام را سوره مذكور تعليم كرد و نيز
تكبير گفتن كرد و آن حضرت بهمين عمل كرد از جهت تاخيري كه در آن وقت
خائف و غمناك گرديده بودند بدين سبب بعض تكبير گفته اند از والضحى
تا آخر قرآن و بعضي گويند كه از والليل و راجح قول اول است و همچنين
زمخشري در تفسير آورده است كه قال جدنا الى الفتح ... قال ع

ابو الحسن الغزی قال اخبرنا ابن المسلم قال حدثنی ... قال سمع الکا

قال قرأت علی عکرمة بن سلیمان قال قرأت علی اسماعیل ابن عبد الله

فلما بلغت والضحی قال کبر حتی تختم مع خاتمة کل سورة فانی قرأت

علی عبد الله ابن کثیر فامرنی بذلک و اخبرنی ابن کثیر انه قرأ علی مجاهد

فامره بذلک و اخبره مجاهد انه قرأ علی عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی

عنهما فامره بذلک و اخبره ابن عباس رضی الله عنهما انه قرأ علی ابی

ابن کعب رضی الله عنه فامره بذلک و اخبره انه قرأ علی رسول

الله صلی الله علیه وسلم فامره بذلک و بعضی تهلیل را قبل تکبیر زیادت میکنند لما روی

عن ابن حباب انه ... قال سألت البزی عن التکبیر کیف هو فقال

لی لا اله الا الله والله اکبر و صاحب تیسیر گفته است که من قرأت علی ابی

الفتح و قرأت علی غیرهما تقدم و بدانکه چون تکبیر گوید مخیر است اگر خواهد

قطع کند بر آخر سوره و ابتدا کند تکبیر و اگر خواهد وصل کند تکبیر را با آخر

سوره و قطع کند بر تکبیر و اگر خواهد وصل کند تسمیه را بتکبیر و تکبیر را با آخر

سوره لکن باید که چون تسمیه را بتکبیر وصل کند بر تسمیه قطع نکند بلکه ... را

با اول سوره آیت را وصل کند چون فی السر و چون بر تکبیر اختصار کند و دو را
به آخر سوره وصل کند نام کرده همزه وصل را از اول تکبیر حذف کند استغنا عنه
و اگر آخر سورت حرف ساکن بود وی را مکسر کند و تعالی الله الساکنین چون
فحدث الله اکبر و فارغب الله اکبر و اقترب الله اکبر و [illegible] اگر منون بود تنوین
بکسر کند لالتقاء الساکنین بر این جهت که آن منون مرفوع یا منصوب چون لخبیر الله اکبر
و تواباً الله اکبر و من مسد الله اکبر کما قال وما قبله من ساکن
او منون فللساکنین فی الوصل فرسلا وان متحرک [illegible] بود
بر آن حرکت وی باقی گذارد چون هو الابتر الله اکبر و الماعون الله اکبر
و الناس الله اکبر و اگر ضمیر موصول بود صله وی حذف کند چون ربه الله اکبر و [illegible]
الله اکبر وادرج علی اعرابه ما سواهما ولا تصل
هاء الضمیر لتوصلا چون در آخر سوره الناس تکبیر گوید باید که فاتحه را
و از سوره البقره تا هم المفلحون بخواند پس دعا ختم بگوید و اشارت بدین است
قول [illegible] اذا کبروا فی آخر الناس اردفوا مع الحمد
حتی المفلحون توسلا از برای آنکه تا درجه حال من کل مرتحل باید

لما روي از نبي النبي صلعم اي الاعمال افضل فقال الحال المرتحل و ازين
گفت شد ما المفضل الاعمال الا افتاحه مع المختتم حلا
و ارتحالا منوصلا و الجا از برای اظهار نشاط در قرائه
سامعین از تلاوت زیرا که تلاوت قران از همه اعمال فاضلتر است چنانکه
امام شافعی رح گفته است که مستحب ان لقران فی الطواف لانه موضع ذکر و القرا
اعظم ذکر و همچنین است کسی که بتلاوت قران مشغول شود بسبب ان از ذکر
باز ماند بهترین اجر ذاکران باید لما روی از صلعم قال قال الله تبارک و تعالی
من شغل تلاوت القرآن من دعای و مسالتی اعطیته افضل ما اعطی
السائلین و فضل کلام الله علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه اخرجه
الترمذی و اشارت بدین حدیث است ما قال و من شغل القرآن عنه
لسانه نیل خیر الذاکرین مکملا الحمد لله لها ختام ثم الصلوة بعد و السلام
علی النبی احمد و اله و صحبه و تابعی متولله بدان ارحمک الله تعالی و ایاناکه
دانستن رموز قراء عشره بروایت صحیحه و بروایت غیری شود و شا
و شنا کردن ایشان و قرائت ایشان فرض کفایه است کذا فی الکشف الشافی
درم

در رموز قرّاء را بطریق نظم بترتیب ابجد موافق ساخته اند از حفظ آن
بر حافظان آسان میباشد و آن اینست منظوم نام قاریان
چو سه الحان ابو جعفر صحیح کرده ابو عثمان ا ابو الحسن
نافع ب چون قالون ج ورش بدان د ابن کثیر ه بزی
ز بود قنبل فصیح زبان ح ز بو عمرو ط بود دوری
ی نشان دان ز سوسی بزدان ک ابن عامر است و
ل هشام م آمد نشان بن ذکوان ن بود عاصم خجسته سیر
ص بوبکر ع ز حفص نشان ف بود حمزه ض خلف است
ق خلاد قاری قرآن ر کسائی و س ز بو الحارث
ت علامت ز دوری دوران

بعد ازین رمز اتفاق بود | در میان جمیع اوستادان
رقم جا نشان کنش بیش آن | غیر نافع که خارج است ازان
عاصم و حمزه و کسائی را | حرف ثا دان علامت ایشان
ابن عامر چو شد بابن کثیر | ذال باشد نشانه او شان

باز ابن کثیر با حمزه ز رمز — [illegible] علامت نشان

ضم چو گشت قدم [illegible] با دو عمرو — رمز ایشان تو عاصی را میدان

[illegible] دان کسائی و حمزه — شعبه باز و صحبه شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بدل از شعبه چو یک حفص بشنود — رمز باشد [illegible] بی نقصان

نافع و ابن عامر آمد باز — [illegible] نشان رمز آمد از ایقان

نافع ابن کثیر با بو عمرو — [illegible] بود رمز در جمیع روان

آمد نشانه [illegible]

ابن عامر قرین مرد و چو شد — آمد نشان ز بهر عیان

باز ابن کثیر با نافع — آمد نشان عیان

با کسائی و عاصم و حمزه — باشد چو نافع آمد بان

رمز ایشان تا بنزا شود اظهر — سه بیت باز ابجد وجد بخوان

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب بروز دوشنبه بوقت [illegible] در شهر

[illegible] بتاریخ پانزدهم شهر شوال سنه [illegible] هجری [illegible]

[illegible]

العدلاء وارحم العقلاء وارحم العلماء والفضلاء والطلباء والصلحاء واحلم الحلماء وصاحب الحياء والكرم النواب مستطاب معلى القاب عمدة السلطنة مدار سلطان النواب احمد علی خان بهادر دام الله ملکه واقباله وظل الله سبحانه مع بقاء الدنيا واعطاه الله تعالى مضاعف اجر حسناته وخيراته في الدنيا وفي الآخرة آمين بپاس خاطر صاحبزاده فرزند ارجمند خلف جگر قرة العينين حضرت مولانا اعلم العلماء وافضل الفضلاء واكمل الكملاء واسعد السعداء واصلح الصلحاء واشرف الشرفاء حضرت مولانا مولوی شرف الملة والدين دربلده مصطفى آباد عرف رامپور تمام يافت تقبل الله تعالى بحرمة النبي صلعم وآله الامجاد واختتام يافت خير الانام الراقم بنده احقر العباد حافظ محمد یوسف خان بابری

الملة

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وافر وثنای بی متکاثر مرحضرت بی نیازی راست که قرآن مجید و فرقان حمید را بر رسول خویش فرو فرستاده و تحفهٔ درود بر حبیب رب المعبود الی یوم موعود و نافیه بعد

برآلش و بر اصحابش باد. بعد ازان کتب نعمت الله تعالی واثبات کردن علم تجوید و عمل آن بر هر

من مومن عاقل و بالغ فرض عین است چون نماز و فرضیت نماز بسه چیز ثابت شده

است اول از آیت کریمه و دیگر از حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و سوم

از اجماع امت و فرضیت تجوید هم ازین سه چیز ثابت شده است و این معنی بر همه ارباب

علوم اظهر دیگر آنکه قرات در نماز فرض است و این موقوف بر دانستن علم و عمل تجوید گردید پس

اگر کسی بی ادای تجوید قرآن مجید در نماز خواند قرأت او باطل است و بطلان قرات مستلزم

بطلان نماز است و همچنین قول حضرت علامه زمان ابن غازی در کتاب خود مسما بابن

غازی نیز معتبر مانده من ظن ان القرأت بغیر تجوید لیست من القرآن لم یکنت

شد و این خادم طلبا را سند از زبدة القرا و عمدة الحفاظ حافظ محمد نسیم خان

القاری والمفتی از قوم محمدزی رسید و این جناب را از حافظ عزیز المودین قاری عبید الله

عفاه الله رسید و این حضرت را از قاری مون نام مغربی و این حضرت را از یحیی مفتی و این

جناب را بواسطت ثقات از شیخ ملا علی قاری و این صاحب را از شیخ رحمه الله این

ذات پاک را بواسطت ثقات از شیخ ابن الغازی و این حضرت را بواسطت

از صاحب

از صاحب تیسیر و این حضرت را از شیخ ابو الفتح و ابو الفتح را از ابو الحسن المقری و ایشان را از

محمد ابن المسلم الختلی و احمد را از حسن ابن حباب و این صاحب را از امام بزی و امام بزی را از عکرمه

ابن سلیمان و عکرمه را از اسمعیل ابن عبد الله و اسمعیل را از امام عبد الله ابن کثیر و

حضرت ایشان با واسطه از مقیم العلم ... و این حباب را از مجاهد و مجاهد را از ابی موسی

... و این صاحب با واسطه از عبد الله ابن عباس و ابن عباس را از ابی ابن کعب

و ابی را از عبد الله ابن مسعود و ابن مسعود را از رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و

رسول علیه السلام را از جبریل علیه السلام و جبریل علیه السلام را از لوح محفوظ یعنی از ارادت

الله رسید و اغلب که تفاوت نباشد و کر ملاحظه صاحب کمال سهوی بنظر می آید امید که قلم کرم

جاری و اسنه اصلاح فرمایند ... که الانسان مرکب من الخطاء والنسیان

و بموجب آیه کریمه ... واذا مروا باللغو مروا کراما وایضا

فی حدیث النبی صلعم ... کر خطائی رسید طعنه مزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود

و نام این کتاب شجرة التجوید نهاده شد و این رساله را بر پنج باب بنا کرده ...

عبد الله خان قاری ابن مرحوم محمد میر خان یوسف زئی ... دولت ... مصطفی ...

... در عهد نواب ... علی خان بهادر ... النواب خاص برای رضا خدا جل و اعلی بتحریک ...

... حافظ احمد الله و دیگر تلمیذان شایقان صورت تحریر و تالیف یافت ...

... در سنه هجری یکهزار و دو صد و چهل و پنج

... الله تعالی ...

که حروف هجائی [illegible] سی و پنج اند از این جمله یک همزه که در اول ابتدای این مفردات آمده

و یک لام اول منجمله هر دو لام بسبب تکرار حرف دال ثانی مزید بود فا دمعنه مدغم پس باقی سی

ماندند که مخارج اینها [illegible] وه اند نزد ثقات قرا جمهور [illegible] مخرج حروف مده جوف دهن

بی حرکت آن و صفات اینها تابع ماقبل خود است که محتاج تلفظ اند بدون انضمام حرف [illegible]

نمی شوند همچنان در صفات تابع ماقبل خود اند حرف مد یعنی واو و ذر وه [illegible] متحرک [illegible]

می شوند که حروف مد مخرج از جوف دهن شد و دیگر این مخرج نیز مخرج خود ما نروده حالت [illegible]

حرف مد را بقدر یک الف امتداد لازم تا دلیل بر تشبیه اجمل باشد و مثال هر سه حرف مده باشد

یک الف جمع شده در کلام الله موجود [illegible] مخرجش از حلق همه [illegible]

آن از پی [illegible] این را حرف بری و دیگر همه حروف را جری گویند و صفتش سخت و باریک [illegible]

و قلقله بسکون [illegible] مخرجش از نوک زبان و بیخ دندان ثنایا علیا و صفتش سخت و باریک

و مهموسه و استظهار بعارض [illegible] مخرجش از تیزی نوک زبان و سر ثنایا علیا و صفتش نرم

و باریک و مهموسه ج مخرجش از قوت وسط زبان و کام بالا و صفتش سخت و باریک

مجهوره و شجریه و قلقله بعارض ح مخرجش از وسط حلق و صفتش نرم و باریک و مهموسه

یعنی آفریدن آواز در حلق خ مخرجش از ابتدا حلق و صفتش نرم و پر و مهموسه د مخرجش [illegible]

صفتش [illegible] ذ مخرجش با ثا مشترک و صفتش نرم و باریک و مجهوره ر مخرجش [illegible]

زبان راست [illegible] قریب نون با انتهای آن کرانه [illegible] مخرج [illegible]

ثنایا و صفتش [illegible] بین و باریک باصل و پر بعارض و نزد بعض پر [illegible] و مجهوره [illegible] از

گری

تیزی سر زبان و بالا بقدر سر مو از سر ثنایا سفلی و صفتش نرم و باریک و مجهوره و صفیریه س
مخرجش با زاء معجمه و صفتش نرم و باریک و مهموسه و صفیره ش مخرجش با جیم معجمه و صفتش نرم
و باریک و مهموسه و منجر به و تفشی که ض مخرجش با زاء معجمه و صفتش نرم و خوب پر و مهموسه و صفیره
ص ض مخرجش از وسط پهلو زبان راست یا چپ تا مخرج لام و قتیکه متصل شود با برجی بالا دندان
اضراس و صفتش نرم و خوب پر و مستطیل بمخرج خود و مجهوره ط مخرجش با ثنتین فوقانیه
و صفتش سخت و خوب پر و مجهوره و قلقله بسکون ظ مخرجش با ذال معجمه و صفتش نرم
و خوب پر و مجهوره ع مخرجش با حاء حطی و صفتش بین بین و باریک و مجهوره غ مخرجش
با خاء معجمه و صفتش نرم و پر و مجهوره ف مخرجش از بعضے شکم لب زیرین یعنی ثلث درونی
و [illegible] خارج با ارق تیزی سر ثنایا علیا و صفتش نرم و باریک و مهموسه ق مخرجش
بیخ زبان و صفتش سخت و پر و مجهوره و قلقله بسکون ک مخرجش فرو تر از مخرج قاف
و صفتش سخت و باریک و مهموسه و استعلا بعارض ل مخرجش از کنار پهلو زبان قریب
بانتهای آن آخر مخرج ضاد ابتداء مخرج لام و صفتش بین بین و باریک و مجهوره و منحرفه
به بعارض م مخرجش با باء موحده در تری که یکی از حروف بحر ایست و صفتش بین بین و باریک و مجهوره
و غنه در غنیت ن مخرجش فرو تر از لام و صفتش بین بین و باریک و مجهوره همچو میم و مخرجش
از هر دو لب مع التقاء الفرجة و صفتش نرم و باریک و پر و نزد بعض مجهوره و مده در بیت
اللین ه [illegible] مخرجش از پایان حلق مائل بسینه و صفتش نرم و باریک و مهموسه و مابین سینه
[illegible] با یای ممدوده و صفتش سخت و باریک و متحرک ناف و مجهوره ی مخرجش با جیم معجمه

مثلین [illegible] آن در دو حروف هم‌جنس که حرف اول ساکن و ثانی متحرک [illegible]
یعنی میم در میم و با در با و تا در تا [illegible] ثم ما کذب [illegible]
وقسم دوم ادغام متجانسین یعنی حرف [illegible] در دو [illegible] باشند و در
صفات مخالف [illegible] اول ساکن و دوم متحرک [illegible] ادغام [illegible]
[illegible] وقسم [illegible] ادغام متقاربین [illegible]
مثل [illegible] ادغام بسبب صفت استعلای قاف در کاف [illegible] باید بنزد اکثر و نزد
بعضی ابقای آن مناسب و در حروف حلقی سوای ادغام مثلین دیگر قسم ادغام ممنوع
و حرام است مثل [illegible] وقسم [illegible] احکام [illegible]
ادغام و فک آن اگر بعد لام موصوف [illegible] و یا حرف [illegible] آید ادغام [illegible] باید [illegible]
و در باقی [illegible] حروف از آنجا که مانده اند سوای الف مده و این [illegible] حروف [illegible]
بعینه ترک ادغام مثل [illegible]
وقسم [illegible] احکام لام تعریف نیز دو اند و در چهارده حروف ادغام و در چهارده
حروف ترک [illegible] مثال [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقسم [illegible] فک ادغام است [illegible]

اَلثَّاقِبُ ج اَلْجَارِ الْجُنُبِ خ اَلْخَاسِرُ ع اَلْعَلِيْمُ غ اَلْغَنِيُّ ف
اَلْفُرُوْجُ ق اَلْقَمَرُ ك اَلْكَوْثَرُ م اَلْمُقْتَسِمِيْنَ و اَلْوَلَاءُ ه اَلْهُدَى
ي اَلْيُسْرُ و نیز نفس مصحوب ... تنوین ...
... وقف نه وصل جاری معمم ... در نعت شمس
ادغام است این لام را لام شمسیه نامند و هر چهارده حروف مدغم فیه را نیز و دیگر لام
فک ادغامی اگر در قاف قمر بود است همین لام را لام قمریه نامند و چهارده
حروف ترک ادغامی را حروف قمریه نامند و بیست و دو جا در تمام قرآن نون خفیفه مؤکد
بدل چون تنوین و این بالف در حالت وقف و نه وصل جاری معمم اند بر مذهب مختار یکی 42
در سورت یوسف علیه السلام ... و دوم در سورت
علق در کلمه لنسفعا مرویست و ثانی را لازم که نظر دست خود در مناسب رسم عثمانی
تمام جاری معمم ثابت باشد و گرنه غلطی گردیده در چهار جا بزیادت الف ... تفخیم تلاوت
و ثانی خود درلتیا ساز دیگر لازم که فارق کاف خطابی ز کاف فتحیا باشد ...
... و دیگر اظهار الف تثنیه نیز لازم و این در تمام قرآن بجمیع نزد جمهور
قراء سبعه هفت جا است یکی در آخر سوره انعام در کلمه کانتا اثنتین دوم در سورة
اعراف بر رکوع دوم در کلمه ذاقا الشجرة سیوم نیز درین سورة مذکوره رکوع آخر در کلمه
ثقلت دعوا الله چهارم در سورة یوسف علیه السلام در رکوع سیوم
وقال الذی اشتریه در کلمه واستبقا الباب و پنجم در سورة کهف در رکوع

و ضرب ... در کلمه قال الحسنیین ... در رکوع دوم ... و قال [illegible]
[illegible] در رکوع دوم در کلمه قال الآن حلال ... در رکوع و جا الحرس ... [illegible]
... قال آلذکرین در رکوع او ... الا نسام و دوم قال الله [illegible]
و اختلاس ... ازین احکام مرد و قال ربی حص از فتحه گرفته بنون الشاره ... الله
تعالی چو سنت زده لیسن و بر تالی پیرو دی نبی علیه السلام لازم است بموجب آیه کریمه ما آتیکم
الرسول فخذوه که موافق تلاوت نبی تلاوت حضرت ... ثواب باشد و منقول که هر یک
کلمه قرآن را جدا جدا بی سکته و بی ضبط ادا ساز چه در فاتحه چه در غیر آن بنظم مسلسل
باغیش یعنی با حظ تلاوت آن ساز دلما قال رسول الله صلعم من اراد منکم ان یقرء
القرآن غضا کما انزله الله تعالی فلیقرء علی قراءة ابن ام عبد الله یعنی ابن مسعود رضی
الله عنه و احکام مدات سنه اند لازم و واجب و جایز و وقف لازم
مد لازم یعنی مد اصلی که بمقدار یک الف کشیده میشود درین مد زیاده بقدر یک الف
لازم مثل قال و قدر تقدار الف را در بعث مخارج بیان نموده ام مد متصل کلمی سوم
حرفی چهارم و پنجم مخفف کلمی و حرفی که بقدر سه الف کشیدن لازم کرد متصل
قدر سه حرف ... باقی مانده ادا شود مثال مد متصل کلمی و حرفی این است ... جاء
الم و مثال مخفف کلمی و حرفی همین آلئن و حکم دوم واجب و مد واجب کیست
فقط لا کلمه ... الف ... هنوز که همزه و حرف مد در یک کلمه جمع شوند
چه در وسط چه در آخر چه فعل چه در اسما و چه در کلمه اشارات مثل سوء و جیء ...

وَمَا عَدُوا وُلَيْكِ وَجَاءُ [illegible] مد در جميع اقسام بمقدار چهار الف واجب و بعضي

مختلف فقط گرفتن تا است ديگر هيچ حاصل نيست و حکايت مد در هر دو قسم

بشنيده وششن ضرور [illegible] جايز [illegible] دو گونه است يکي مد منفصل که حرف مده

همزه ملاقي در دو کلمه شوند آخر حرف در کلمه اول حرف مده باشد و بر سر ابتداي کلمه

دوم همزه افتد بماني مده جايز آيد و علامت مد آن سرخي است و اين مد بقدر سه

و دو و يک الف کشيدن جايز است قالوا [illegible]

و دوم مد وقفي است و آن مد در آن کلمه باشد که دو ساکن ملاقي باشند اول ساکن

حرف مده دوم حرف موقوف که سکون آن بسبب وقف عارض آمده باشد 13

درين کلمه نيز مد بمقدار مد جايز مي باشد مثال مد وقفي همين [illegible]

و موجب مد لازم در هيچ قسم بمقدار مختلف لازم که [illegible] التقاء ساکنين

تلفظ آن محال و حرام در کلام عرب مگر التقاء مفيد را جايز داشته اند که اول ساکن

آن دو حرف مده باشد و حرف [illegible] قابل کشيدن است اکثر علما متفق اند که کسي

حرف مده را بقدر سه الف مي کشد اين حرف مده قايم مقام حرف متحرک گرديده

[illegible] بر يک ساکن نموده از اين سبب مد لازم شد ديگر موجب مد واجب آنکه در کلمه

لفظ [illegible] همزه بر تنفس زدن مشکل مي آرد که صفت همزه جهر [illegible]

و ثقل اگر کسي چنين باشد [illegible] محال بود مگر نسبت [illegible] حرف مده [illegible]

او مي شود [illegible] تنفس زدن را [illegible] گردانند اگر همزه [illegible]

... و دیگر کلمه جمع شوند که انفکاک یکی از دیگر محال بود و الا حرف مد با ...

جزو دیگر که جدا نباید چونکه حرف مد را اشباع را الف می‌کنند ...

... قوت و هم را موافق ادای همزه ... مد همزه ... می‌کنند ...

... مخرج او و ادا نمودن لازم داد ... لکن بی ... آرام ... و ...

حرف مد که با سبب او ... شد همین جهت مد واجب گردید و موجب

جایز در مد جایز جایز هم جایز بود و کلمه ... یکی منفصل دیگر و وقف که قبل

موقوف حرف مد باشد که التقاء ساکنین عارض بوقف است

اینجا که حکم لازم دارد و این حکم صورت جواز همین جهت دارد که التقاء ساکنین

وقتی در معرض زوال است اگر وقف کنند التقا موجود و گرنه یک ساکن شد

فقط و نیز انفکاک همزه از نمودن وقف ... جایز نیست ... موسی ...

که بلا فاصله حرف مد الف همزه در دو کلمه عارضی است که از نمودن وقف بر کلمه اول

بر حرف مد و همزه در دو کلمه عارض است موقوف شده ترک مد کرده ...

این هم را مد جایز نامند که در بین مد نمودن و بدون عارض شدن وقف جایز و ترک

هم نیز روا است و ... دیگر لفظ کلا در تمام قرآن مجید ۳۳ آمده اند در نصف

اول تا تمام سورة کهف ... مد ... کلا از سورة مریم شد که کلا ... [illegible]

آمده اند و ... در باقی قرآن مجید آمده اند ... [illegible]

... اند و ... حقیقی ... [illegible] و دیگر ... در

الفاتی

اتفاق دارند بر وجوب تعلیم و بیان وقف حضرت بدان ارشدک الله تعالی وایانا که دانستن وقف و
ابتدا بعد از آن بر شش گونه است که داخل در صفت تجویدین را فرموده اند حضرت علی
کرم الله وجهه پس اقسام وقف را جمع اهل فن بر چند گونه بنیاد نهاده اند یکی وقف تام دوم
کافی سیوم مفهوم چهارم صالح پنجم حسن ششم قبیح و بعضی برین وقف لازم
سیم سه عرار و وقف لازم بود و نیز می آرند تا تاکید لازمی را زیاده کنند مثل صمٌّ بکمٌ
دلالة الموصل در رکوع اول اگر کسی برین کلمه ترک وقف نموده وصل نماید البته معنی
خود را فاسد سازد و دوم کافی که کلام از ما بعد آن تمام باشد مانند وقف تام فی الطاء
لاکن از رو در خروج معانی ترک علاقه ضمناً ذکر ماقبل باقی مانده است که قصه ما بعد ...
آن و ماقبل آن هر دو واحد است از روی معانی نه از روی اعراب یعنی علاقه نحو را در
اصطلاح قرا رحمت الله علیهم اعراب گویند مثل مالک یوم الدین ... که ذکر کرده شد وقف مفهوم
است سیم وقف مفهوم آنرا گویند که کلامی بود کوتاه و مفید از روی معانی و دو نسبت
بر آنکه متکلم و مخاطب مانند ... فی ... درینجا وقف مفهوم است و لقدس
لک ایضاً وقف مفهوم و قس علی هذا و چهارم صالح است و وقف صالح آنرا گویند
که کلامی بود مفید و کوتاه که صلاحیت وقف را مفید باشد از روی اعراب ...
... مثل قوله الله اکبر هو وقف صالح است و بر قیوم ایضاً و لا نوم ایضاً
وقف صالح است و قس علی هذا پنجم وقف حسن مثل ... که وقف
کردن برینجا و ابتدا بعد آن ابتدا نمودن هر دو حسن است و قس علی هذا و ششم

وقف قبیح آنست که وقف کردن برانجا در معنی قباحت لازم آید مثل آن وقف
[illegible] بعضی کلمات از روی سهو و الغفلت که در سیاق [illegible] اگر کسی [illegible]
از روی جهل و [illegible] وقف مقصود الا کفران [illegible] [illegible]
[illegible] از کفر [illegible] اگر دیده و دانسته باشد و اگر از روی سهو و جهل واقع شده
باز هم از کفر خالی نیست که مداومت بر گناه قبیح اقبح در اسلام باشد و دیگر انواع
تحقیق در حقایق التجوید باید دید و وقف کفران ازین سبب معتاد ما شمرده [illegible]
در تصنیف خود درة الفرید والله اعلم بالصواب و وقف منزل در تمام قرآن
بقول بعضی شش و بقولی هشت و بروایتی نه اند و وقف النبی بقول اصح یازده
جا است و وقف غفران ده جا است و بروایتی یازده و بقولی دوازده
و وقف معانقه در تمام قرآن [illegible] اند و علامت سکته بر حرف [illegible]
مختار امام حفص و امام اعظم چهار اند و بروایتی ابوبکر هشت اند چهار متفق
که مذکور اند و چهار جا دیگر اند و های تنبیه بحذف الالف تاویل مذکور بعضی جا
اینها را های مذکور خوانده لهذا الف اینها را امام حفص و امام اعظم از رسم حذف
مصحف لکن نظر بتانیث فرموده بطور تانیث بعض بفتحه خوانده و مختار
داشته اند و های استفهامیه و سکتیه که زایده است نه ضمیر غایب نه کلمه
در تمام قرآن مجید نه جا است و اماله در تمام قرآن یک جا و در کلمه مجریها و دیگر
[illegible] و دیگر [illegible] از روات البناء اماله جایز داشته لکن بجا [illegible] است

در

و در [illegible] یکجا در سوره فصلت در رکوع پنجم در همزه دوم در کلمه ءاعجمی
[illegible] تسهیل است و [illegible] اجتماع شش حروف حلقی در یک کلمه و هر دو همزه
مفتوح [illegible] و [illegible] همزه ثانی را با الف
بدل [illegible] حرکت همزه اول [illegible] همزه دیگر [illegible] مفتوحه [illegible] ساکنه
[illegible] و بعضی قراء [illegible] الف بدل [illegible]
فقط و از های مضموم ضمیر مذکر غایب واو و از مکسور یا متولد می سازند الا
در [illegible] ما قبل و ما بعد هر دو های مذکوره [illegible] ما قبل [illegible]
[illegible] صله را در وقف دارند چنانچه [illegible] و گر بعد حرف صله همزه آید 215
حرفی باید [illegible] و در کلمه فیه مهانا فقط در یک جا [illegible]
عبد الله ابن کثیر نمود [illegible] نزد امام [illegible] شود که [illegible] جایز دانسته اند
مگر [illegible] در [illegible] یک جا [illegible] و مانند در کلمه یتقه و یلقه
و [illegible] و مانند آن که [illegible] است بحرف صله نخوانند که [illegible] های ضمیر
[illegible] نیست بلکه کلمه است و در های کلمه یرضه صله را در وقف داشت
بسبب [illegible] یرضه [illegible] ادغام حرف با در حرف میم در یک جا
[illegible] یا بنی ارکب معنا [illegible] در سوره هود و بس الحمد لله [illegible] اختتام
[illegible] الصلوة بعد و السلام علی النبی احمد و آله و صحبه و تابعین [illegible] بروز
[illegible] شنبه تاریخ [illegible] شهر رجب المرجب سنه [illegible] هجری [illegible] صورت یافت

[illegible] وقف [illegible]

[illegible]

[illegible] وقف [illegible]

[illegible] نافع [illegible] ابو بكر [illegible]

وابن كثير وابو عمرو والكسائي [illegible]

بالالف ابو عمرو ابن عامر وحفص حمزه نحو قواريرا [illegible] وقف [illegible]

الالف حمزه قواريرا وفي الوصل بحذف التنوين ووقف [illegible] الالف

ابو بكر [illegible] ابن عامر وحمزه وحفص نحو [illegible] قواريرا [illegible]

با التنوين نافع وابو بكر والكسائي والباقون بحذف التنوين وفي

الوقف نحو الالف ابن كثير وابو بكر وابن ذكوان وحفص وحمزه

قواريرا وفي الوصل بالالف هشام نحو قواريرا وفي الوصل بحذف

الالف ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وحفص وحمزه نحو [illegible]

ديگر نافع الله الذي خلقكم من ضعف ثم بعد ضعف [illegible] ضعفا

[illegible] ابو بكر [illegible] بفتح ضاد نحو انه وحفص [illegible]

ابو بكر و ديگر [illegible] بضم ضاد نحو [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

شکر بے نہایت اور تعریف بیشمار خاص اوس خدا ایک
کی تئیں جن قرآن مجید اور فرقان حمید اوپر ہمارے بھیجا
اور ثنا ہی بے حد اوس نعمت دینے والی کی تئیں کہ نعمت ایمان
کی ہماری تئیں دیئے پاک ہیں نام اوسکی اور پاک ہیں
بزرگیان اوسکی اور صد ہزار درود اور بخششان پاک اوپر
روح اوس پاکذات کی کہ جو بھیجا ہوا ساری سید المرسلین کا اور خلاصہ
تمام مخلوقات کا ہی وہ سردار کہ نام مبارک اوسکا سرنامہ کتاب
سید المرسلین کا اور سر دفتر رسالہ مخلوقات کلی اور اوپر اوسکی درود
اور تحفہ بیشمار جو افضل اور کامل ہوں اور منہیں بہتے آویں اور اوپر آل
اور اصحاب اوسکی اور اوپر پیروں اوسکے کہ جو ہواستاد
راہ دین کے اور پیشوا درگاہ یقین کے ہیں بقا مشربی اوسکے
اور اوپر اولادکی سب پر آمین اور پیچھے اوسکے معلوم کیا چاہیے کہ

[illegible]

جاننا چاہیئے کہ اصل مقصود بیچ پڑھنا جاننا علم قرائت کا بہت تھا
مطلب بھگا اور بدر کرنی نقص کا ہی بہر اصل کہ نماز بغیر
اسکے درست نہیں ہوتی ہی اور بسبب علم ہونیکے نماز ہی جب
نماز درست ہوئی تو سب عبادت اکارت ہیں تو اسواسطے
اکلی دور کرنی اور حاصل درست کرنی نماز کی اور صحیح پڑھنی قرآن
کے نہیں مشقتیں مختلفیں اور محنتیں کرکے مطالعہ
کتابوں کی اور خدمت کاملوں کی سے اس علم قراءت کو حاصل
کیا اور بھلائی کے واسطے بطرز آسان قواعد قراءت کی تجویز
کرکی جوڑ ملا کی کہ انکو تخفیف مشقت ہووی اسپر یہاں
ہندوستان کی عوام لوگ اس علم کی طرف سبب ضعیف
ہمت کے التفات نہیں کرتی چنانچہ اسی سبب سی رواج
[illegible] کم ہو گیا ہی اور یہ ناچیز بندہ بہ مدد کارساز بخشش
[illegible] بیچ ترتیب اون قواعد کے ہی کہ جنکو ضعیف ہمت بیان
کرنا بعد اسکے کہ کار [illegible] سمجھیں کی قرآن مجید پڑھا تھا

اپنا اوستاد قاری مصلح الدین پانی پتی سیتی مدد طلبی کرتی ہمیشہ
وہ حضرت کی بیچا قرا اونکی بعد بلند کرتی ہیں یا اونکی بعد عالم
ہر کس اولاد اونکی پائی ہیں اور اونہون نے سبب خدمت کا اونکی
اور دیکھی کہ تا ہر یکی علم قرات میں اس قدر کمال حاصل کیا تہا
سر کریا ذات محامد الصفات اونکی جنود علم قرات پر کیا تہا
اور یہ ناچیز سیزدہ جلد اوصاف کمال اونکی کیا بیان کری تو ایک
اور رسالہ تیار ہو بلکہ حقیقت تو یوں ہی یا کہ اس قدر سے مجملی
بسی یا ہر ایک کیا تہا میں لاوی یا زبان سے بیان کری جنانچہ اکثر
اوقات زبان فیض بیان اپنی سیتی فرمایا کرتی ہیں کہ ستر برس
شبانہ روز خدمت قرآن مجید کی میں حاضر رہا ہون تب اس قدر
کمال حاصل کیا ہی اور وقت تعلیم کلام اللہ کی ہر شاگرد اپنی سے
بلکہ ہر قرآن خوان سے اکثر یہی ارشاد فرمایا کرتی ہیں کہ ورتل
القرآن ترتیلا فرمایا حضرت علی کرم اللہ وجہہ نے معنی ترتیل کی
یہ ہیں کہ تجوید حروف کی اور پہچاننا وقوف کا جنانچہ منقول

تھے یہی حالت بخشش اپنی بھر فرزند ارجمند نامی اپنا کے جنی قاضی

[illegible] الاشاد فرمایا کہتی جا کرسی بھر قرآن مجید

[illegible] ان میں بلغ ارشاد عالی اوس ذات بے

[illegible] سورۃ الملک اور یک دو سورۃ اور

[illegible] اون سے تو نکی باتیں بکمال حضوری دل کے

سنکا اور نہایت لذت پائے بھی فرمایا کہ ورتل القرآن

ترتیلا [illegible] اسکی کہ وقت انتقال روح مبارک اونکی

کالت دیکھتا فرمایا کہ ستر برس محنت آج کی دیکھی واسطے

[illegible] مخصوص اس دم کے واسطے کی تہی سو اللہ تعالی

[illegible] اپنے فضل اور کرم سے اسکا ثمرہ عطا فرمایا

[illegible] کلام اللہ بصورت زیبا ہمراہ میری موجود ہیں اور سے

آپ نے پڑھی ذلک فضل اللہ یوتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل

العظیم بعد اسکے کلمہ شہادت زبان مبارک پر جاری

[illegible] مبارک اونکی قفس عنصری سے جانب

طلبہ کو پڑھا دینا فرماتی لیکن ابہی کہ مطالعہ [illegible]

فراست سے تیمن اپنی رسالہ عطر تحقیق [illegible] بجز جابجا [illegible]

تمیز بعد تجوید کی تشخیص لازم ہے کہ [illegible]

ہے سہو است بحکم منعقین تعلیم کامل اس فقیر نے نسخہ [illegible] لکہی ہے کہ

بناسیں بخاطر ایک شدہ دوست کی مدد فرد تعلیم تجوید کی بہت

ضرورت ہیں اور علم کی نہیں اونکا سمجھنا آسان ہے [illegible]

اختصار لکہی ہیں [illegible] سوا اس سے [illegible] بندہ [illegible]

بہتر کی نکی [illegible] یہ امید رکہتا ہے کہ جو کوئی [illegible] صاحب

علم اسکو ملاحظہ فرماویں اور نظر فرماویں اوس میں [illegible]

بیجا یا سہو پیش معلوم ہو تو بی تامل [illegible] اصلاح کر دیں

تا عبد اپنی سعادت اور فخر سمجھتا ہے [illegible]

یا لیس [illegible] آخرت [illegible]

اسکا نام [illegible]

مقرر کیا ہے [illegible]

[illegible] بیان [illegible]

[illegible] باب [illegible] کے بیان میں [illegible]

[illegible] باب [illegible] کے بیان میں [illegible]

بیان میں اور [illegible] باب [illegible] بیان میں [illegible]

[illegible] باب [illegible] بیان میں [illegible]

بیچ بیان [illegible] اور [illegible] باب [illegible]

[illegible] بیان [illegible] اور [illegible] بیچ [illegible]

اور خاتمہ کتاب کے باب پہلا بیچ بیان اعوذ اور بسم اللہ کے

واضح ہو کہ جاننا چاہیے کہ قاریوں نے بیچ اعوذ کے اختلاف کیا ہی

[illegible] منقول ہی کہا ہی کہ استعیذ باللہ

[illegible] بالتعوذ باللہ من الشیطان الرجیم

[illegible] قرأت امام حمزہ کی ہیں اور بعضوں

[illegible] اعوذ باللہ العظیم من الشیطان الرجیم ان اللہ

هو السمیع العلیم [illegible] امام [illegible] اور بعضوں

[illegible]

نے کہا ہے اعوذ باللہ السمیع العلیم من الشیطان الرجیم یہ عربی

کی روایت کی ہے [illegible] اور عراق کی ہے اعوذ باللہ

نے کہا ہے اعوذ باللہ [illegible] ان اللہ ھو [illegible]

اور بعضوں نے کہا ہے اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم انہ ھو

السمیع العلیم یہ قرأت امام حسن بصری کی ہے اور کسائی

کے ہے اور سوا اس کے ہی بلکن قول مختار [illegible]

کہ کہیں اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم اس واسطے کہ [illegible]

میں کی اصطلاح آیا ہے اور اعوذ جز قرآن کا نہیں [illegible]

سب کا [illegible] بعضی قرات آہستہ پڑھتے ہیں [illegible]

جو قرات بلند پڑھے تو اعوذ بھی بلند پڑھے اور جو

آہستہ پڑھے تو اعوذ بھی آہستہ پڑھے [illegible]

ہے اور اندر نماز کے سب آہستہ [illegible]

کا اکثر تلاوت قرآن کی ہے [illegible] اصطلاح [illegible]

[illegible] اصطلاح واقعہ ہوا ہے [illegible]

[illegible]

فاستعذ باللہ من الشیطان الرجیم اور علاوہ کہا ہی بعضی اسکی
حقیقت واجب ہی یا مستحب ہی بعضی کہتی ہیں واجب ہی
اور بہت سی علما کہتی ہیں کہ مستحب ہی اور بیچ بسم اللہ کے
بسم اللہ اختلاف ہی بعضی کہتی ہیں امام مالک نی اور امام
ابو حنیفہ نی قرآن سے نہیں کہا ہی اور نزدیک اکثر علما کے
قرآن سی ہی اور آیتہ قرآن ہی اور امام ابو حنیفہ نی کہا ہی
جز قرآن کا ان کا ہی تو بسم اللہ کہا ہی کہ جز قرآن کا ہی مگر
واسطے برکت کی نہ جز ہر سورت کا اور قول صحیح یہی ہی
اور امام شافعی اسکو جز ہر سورت کا کہتی ہیں اسپر اسیطے
بسم اللہ کو نماز میں آہستہ پڑہتی تھی ہیں اور جانا چاہی کہ قرا
سبہو کی نی اتفاق کیا ہی کہ جو شروع قرات سورت سی
کری تو بسم اللہ کہی مگر سورت برائت پر نہ کہی اسو اسطے کہ بیچ
حدیث کی ہی ابی ابن کعب سی کہ کہا حضرت رسول صلی
اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم اول ہر سورۃ کی بسم اللہ فرماتی

نہ لکھا اوپر سورۂ توبہ کے بسبب اس کے کہ اس میں امر ساتھ [illegible] بسم اللہ

واسطے امان کے ہے [illegible] اس سورہ میں قتل ہے امان نہیں [illegible]

کہ سورۂ براءت میں آیا ہے فاقتلوا المشرکین حیث وجد

تموہم وقاتلوا المشرکین کافۃ اور سوا اس کے دلالت کرتا

ہے اوپر منسوخی امان کے اور اوپر ہر سورۃ کی آیت کی تلاوت [?]

اختیار رکھتی ہیں چاہے کہی چاہے نہ کہی مگر سورۂ براءت

کی شروع میں نہیں ہے پس شروع کرنے میں بسم اللہ کہی یا نہ کہی اسمیں

بھی قاریوں نے اختلاف کیا ہے لیکن قول صحیح یہی ہے کہ نہ

کہی اور جاننا چاہیے کہ قراء سبعہ کی بیچ پڑھنے بسم اللہ کے

درمیان دو سورہ کے اختلاف کیا ہے کہ کہی یا نہ کہی لیکن

قراءت حضرت امام اعظم علیہ السلام کی کہ استاد ابوبکر اور

حفص کے ہیں وہ یہ ہے کہ بسم اللہ کہی اور اوپر [illegible] طرح ہے

جائز رکھا ہے بلکہ بیچ پہلی ہر ایک سورۃ کے نہ [illegible]

[illegible]

ادا کرنا دی صورتوں میں منفصل کرے تیسری صورت یہ ہے کہ
سکتہ ہو ابتدا آخر سورت کی طرف وصل بسم اللہ سورۃ آئندہ کے
ساتھ کرے اور بعضوں نے اصطلاح کی تین کہا ہے اور عکس
اسکی صورت آخر کا ہے سکتہ ابتدا وصل بسم اللہ و کہتے
اول سورت کہ ہوا بسم وصل آخر سورۃ کی ہے اور ممنوع
[illegible] صورت آخر کا درمیان قرآن کے ہیں بعد استعاذہ
قرآن کے چاروں صورتیں درست ہیں جیسا ابتدا قرآن کے
[illegible] صورتیں بھی پڑھا جاتا ہے اول وصل کل دوسرا قطع کل
تیسرا وصل اول قطع ثانی چوتھا قطع اول وصل ثانی
جیسا کہ ابتدا صورتوں کا بیان ہوتا ہے اعوذ باللہ من
الشیطان الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین
[illegible] قطع کل کہنا اور تیسرا قطع یہ ہے اعوذ
باللہ من الشیطان الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین
[illegible] وصل اول قطع ثانی [illegible] طرح

اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین اسکے بعد فصل قطع و وصل [illegible]

[illegible] العواقب باب دوسرا بیچ بیان مخرجوں حر

وف کے جاننا چاہیے کہ حروف کتنے ہیں سبب اشتباہ [illegible]

اور کتنے میں نہیں ہیں اسلئے کہ لام الف بھی مرکب ہے

[illegible] حروف مفردات سے ہیں اور ہمزہ ان میں

داخل ہے اور فرق ہمزہ اور الف میں یہ ہے کہ ہمزہ متحرک

ہوتا ہے اور ساکن بھی ہوتا ہے اور اپنی صفات پر قائم رہتا

ہے اور الف ہر وقت ساکن ہوتا ہے اور متحرک نہیں ہوتا

اور صفات میں ما قبل کے تابع رہتا ہے کسی وقت اسلئے

[illegible] نہیں دوسرا حروف شامل ہی نہیں [illegible]

جاننا چاہیے کہ بیچ مخرجوں کے اختلاف ہے بعضے کہتے [illegible]

[illegible] ہیں اور بعضے کہتے ہیں کہ مخارج

تمام حروف کے [illegible] اور [illegible]

کہتے ہیں کہ سولہ مخارج ہیں کسی مخرج سے ایک حرف نکلتا اور
کسی سے دو اور کسی سے تین حروف نکلتے ہیں اب جانا
چاہیے کہ حلق کی تینوں تین مخرج ہیں اقصا اور وسط میانہ
اور ادنیٰ اول حلق یعنے جانب سینہ کے مخرج دو حرف نکلتے
ہیں ء اور ہ اور الف کی نسبت بہت اختلاف کی ہے
کہتے ہیں اور بعض قاری الف کو بھی ہ اور ہمزہ
کے مخرج سے کہتے ہیں اور صحیح تر یہ ہے کہ الف کا مخرج
ہوائی ہے اس واسطے کہ الف حروف مدہ میں شامل
ہے اور حروف مدہ کا مخرج بالاتفاق ہوائی ہے اور
میان حلق یعنے بیچ سے دو حرف نکلتے ہیں
اور
ع اور ح آخر حلق یعنے سے طرف منہ کے دو حرف ہیں
غ خ اور زبان کی تینوں دس مخرج ہیں اور وہ
اٹھارہ حرف ہیں اول مخرج ق کا ہے آخر زبان کیسے

اور اکثر مذکور کی کسی طرح کا تعلق ہے [illegible]

طرف سے دوسری کسی [illegible] اخر زبان اور [illegible]

طرف منہ کا [illegible] مخرج [illegible] عین [illegible] کا [illegible]

منہ میان زبان [illegible] لرکا جو چھٹا مخرج ض کا [illegible]

کنارے زبان ہے اور ساتواں مخرج [illegible] ہے [illegible]

طرف سے جس طرف سے چاہیں کہیں [illegible] بائیں طرف

سے آسانی نکلتا ہے اور مشہور ہے کہ حضرت [illegible]

المومنین عمر رضی اللہ عنہ [illegible] طرف [illegible]

ادا کرتے تھے اور [illegible] مقابل [illegible]

اکر [illegible] مخرج

ل کا مخرج [illegible] مخرج [illegible]

ناب [illegible] اور مخرج چھٹا [illegible]

ہے ثنایا [illegible] اور مخرج [illegible]

[illegible] اور رباعیہ [illegible] کہ بعض
[illegible] لام اور نون [illegible] کی تحقیق مخرج کہ بیچ
[illegible] فرق نہیں کیا واللہ اعلم اور مخرج آٹھواں ت اور
[illegible] اور ط کا ہی بسرے زبان کے اور بیچ ثنایا علیا کی بیچ
[illegible] مخرج نواں ص س ز ص کا ہی تیزی سر زبان کی اور
بسرے ثنایا علیا سفلی کے بیچ اور ہونٹوں کے دو مخرج ہیں
اور چار حرف ہیں اول مخرج ف کا ہی شکم نیچی کے ہونٹھ
کا اور سرا ثنایا علیا کا دوسرا مخرج و ب م کا ہی مد
ملانے دونوں ہونٹوں کے لیکن وہ حرف ہونٹوں کے
بیچ خشک ہونٹوں کے نیچی اور م تری ہونٹوں کے
بیچ اور واو کا ایک مخرج ہے اور دو حرف ہیں
[illegible] سکون اور اخفا اگر متحرک و مظہر ہوویں
مخارج [illegible] نکلتے ہیں اور بس جانب [illegible]
[illegible] مضمون حرفوں کی ہی اب جاننا چاہیے کہ ہر ایک

[illegible] مہموسہ کی یہ صفت ہیکہ ضعف بی لیس انکی [illegible]
وصفت جس حرف کی ہوتی ہی صدا دبیکے او سمین ضعفا
جہاکی سا اور مہموسہ بیکے پانچ صفت ہین کہ جسکی بیچ [illegible]
اور کسیکی مخالف بی ہین چنانچہ حروف مہموسہ کو دس ہین
فحثہ شخص سکت ہس ہیچ لفظ ہیکا اور ان سبکے
اور ناقصان کو کہتی ہین یعنی ان حرفونکی تئین کہتی ہین
وقت دہنا رہی بہت سی سند نہین ہوتا اسی ضعف
کی سبب سی اس صفت کا نام مہموسہ رکہا ہی اور مہموسہ
کی ضد مجہورہ ہی اور مجہورہ اوسکی تئین کہتی ہین کہ [illegible]
اور قوت سی اور شدتکی ہیبا اپنی مخرج سی نکلین لیس جملہ
اٹھارہ حرف باقی رہی وہ سب مجہورہ ہین اور وصفت
شدیدہ آٹھ ہین اجدق قطبکت شدیدہ اوسکی
تئین کہتی ہین کہ اپنا مخرج سیے نکلین ہر دقیقا ان کی ادا
رکہنے سیسی نکلین [illegible] کہ [illegible] ہی اور [illegible]

کلام ربی

[illegible] کیفیت [illegible] بہ نقطہ حروف میں

[illegible] حروف ہیں [illegible] ہیں [illegible]

[illegible] بیان [illegible] ہے غ ل ہ ف

[illegible] مفخم ہیں اور [illegible] مفخم [illegible] اسرا اسیطی

[illegible] سوای ان ہیں حروفکی [illegible] بیان

نہیں ہوتا اور ضد اوسکی [illegible] ہیں بس باقی

تمام حروفکی [illegible] سوای ان تینوں حروفکی [illegible]

کہتے ہیں اور حروف مستعلیہ سات ہیں قظ خص ضغط

[illegible] اور مستعلیہ اسرا اسیطی کہتے ہیں کہ حروف کہتی اونہ

حروفکی [illegible] زبان بلندیکی طرف میل کرتی ہی اور ضد اوسکی

مستفلہ ہیں یعنی بطرف پستیکی [illegible] زبان میل کرتی ہی

[illegible] مطبقہ چار ہیں ص ض ط ظ اور مطبقہ

[illegible] ہیں کہتے ہیں کہ حروف کہی ان حروفکی زبان تالو

[illegible] ہی [illegible] طرح اور [illegible]

انکی

[illegible] حرفوں کی [illegible]

اور حروف مقلقلہ پانچ ہیں [illegible] قطب جد [illegible]

حرفوں میں ق ہی خصوصا جب [illegible] ساکن ہو [illegible]

اس واسطے کہتے ہیں کہ صفت آواز انکی [illegible] جنبش [illegible]

جب انکو ساکن [illegible] اور [illegible] صفات [illegible]

ہیں [illegible] بعض حرفوں [illegible] کے واسطے [illegible] ہیں

جیسا [illegible] حرفوں کی صفت [illegible] ہیں [illegible]

س ص ز ہیں اور صفیر [illegible] کہتی ہیں [illegible]

آواز مثل [illegible] کے درمیان [illegible]

[illegible] ہیں اور [illegible] ایک حرف کے صفت ہی [illegible]

[illegible] اور [illegible] کہ حرف [illegible]

حرف کا آواز ساری منہ میں [illegible]

[illegible] حرفوں کی صفت ہی [illegible]

[illegible] اس واسطے کہتے ہیں کہ [illegible]

[illegible] نا ہے ایسے [illegible] ادر صحیح اور غیر

فصیح [illegible] اور ایک [illegible] رہتا ہے اور وہ صفت

[illegible] کرکے [illegible] تو صحیح وہ ہوجاتی

ہیں جاتی ہیں اسیطرح [illegible] پڑھکر [illegible] ہو جاتی

ہے ایک صفت مستطیل ہے اور وہ ض کو کہتے ہیں اور

مستطیل اسواسطے کہتے ہیں کہ وقت ادا کرنے ض کے

زبان دراز ہوجاتی ہے صحیح لام [illegible] الف کو صفتوں

میں اسواسطے شمار نہیں کیا ہے کہ الف بغیر دوسرے حرف

کے پڑھا نہیں جاتا بس وہ ہیچ ہر وقت ایک تابع ماقبل اپنے

کے رہتا ہے جو وہ پر ہوگا تو یہ بھی پر ہوگا اور جو وہ باریک

ہوگا تو یہ بھی باریک ہوگا اسواسطے اسکو صفات میں

[illegible] نہیں کیا اور بعض صفتیں بہ نسبت لام کے

[illegible] کی تشریح [illegible] کہتے ہیں اور [illegible]

[illegible] اور [illegible] کی تشریح [illegible]

[illegible] سے [illegible]

کہتی ہیں اور [illegible] کہتی ہیں [illegible]

[illegible] کہتی ہیں [illegible]

اسی سبب سے کہتی ہیں [illegible]

بھی کہو لیں اور اسکا نام [illegible] ہیں اور بعض [illegible]

حرف ہے اور رہا نون تو اوس تمام دہانہ [illegible] اور رہا حرف

کنارہ زبان کا [illegible] کہتی ہیں اور بعض [illegible]

نکلتا ہی اسی سبب سے [illegible] اور رہا [illegible] کہتی

ہیں لیور لام اور نون اور ری یہ دو متفق ہیں [illegible]

اور ذلقی لیسے اوس جگہ کی نسبت کہتی ہیں کہ جس جگہ سے

وابستہ نکلتی ہیں اور ذلق نوک زبان کا [illegible]

اور ق اور دال اور ط کی دو صفتیں ہیں [illegible]

[illegible] تالو کی [illegible] کہتی ہیں [illegible]

[illegible]

[illegible] صفتیں ہیں اور ان کی [illegible]
بارہ [illegible] کی تمیز کرنی ہے [illegible] حروف
ہیں ف اور ج اور ہمزہ اور میم اور ب اور سوائے ان
صفتوں کی اور بھی صفات ہیں لیکن [illegible] ہیں [illegible]
[illegible] کہ [illegible] مختصر ہی ہے پر وہ صفات اس جگہ لکھی
نہیں کیونکہ مختلف فیہ ہیں [illegible] اس واسطے وہی
لکھی ہیں [illegible] ہیں اور یہی باب [illegible] احکام
نون ساکن اور تنوین کے [illegible] جاننا چاہیے کہ جو حروف
یعنی نون ساکن اور تنوین [illegible] ہیں اور الف
تنوین داخل نہیں اس واسطے کہ الف وقف ساکن ہوتا
نہیں اب جاننا چاہیے کہ ادغام جیسے [illegible] ہوتا ہے اور وہ
[illegible] ی ر م ل و ن کہ ان کی [illegible] حروف
[illegible] کہتے ہیں کہ جو [illegible] نون ساکن کے یا تنوین کے
[illegible] ایک حرف کر [illegible] آدمی ساری

[illegible] کرتی ہیں اور بعد غلام [illegible]

وہاں او ظلم [illegible] ہوتا ہی اور [illegible] میں [illegible]

ودی اور [illegible] اسی لمانی نہیں کہی ہیں [illegible]

[illegible] آتی ہیں مثل [illegible] اور [illegible]

ہو دی کی مثال [illegible] مَن [illegible] اور [illegible]

[illegible] کی [illegible] لمن یقول اور [illegible]

[illegible] اور [illegible]

مثال ہیں کہ من [illegible] اور [illegible] رحیم اور مثال [illegible]

[illegible] اور [illegible] اور جانا چاہیے [illegible]

[illegible] ہوتا ہی کر [illegible] ایک کلمہ میں [illegible]

[illegible] دوسری کلمہ [illegible] ہوتی ہیں اور [illegible]

[illegible] تو ادغام نہیں کرتی بلکہ اظہار کرتی [illegible]

[illegible] الدنیا اور [illegible] اور [illegible]

[illegible] قرآن میں [illegible]

سبب ذکر کی ادغام کا وہ ہی جو ادغام واسطے ہے کا لیکن
ہی اور جو ایک کلمہ میں ادغام کریں تو ثقیل ہوتا ہی اور
دوسری یہ کہ ایک لغت دوسری لغت سی ملتبس ہوتا ہی
جیسے الدنیا بنیان قنوان صنوان وعلی ہذا القیاس
اور اظہار بیچ چھ حرفوں حلقی کی ہی وہ یہ ہیں ء ہ
ح خ ع غ جو بھی نون ساکن کے یا تنوین کے
ایک ان حرفوں میں سی کوئی سامنے آوی تو ظاہر اظہار
کرتی ہیں خواہ ایک کلمہ میں ہووی خواہ دو کلموں میں
ہووی اور مراد اظہار سے وہ ہی کہ نون ساکن ہو یا تنوین
ہو اپنی حال اصلی پر رہی اور کچھ تغیر نہ آوی مثال ء
بیچ ایک کلمہ کے ینئون مثال دو کلموں کے ان امنکم
مثال تنوین کے واہبٌ الی ربی مثال ہ کی بیچ ایک
کلمہ کے ینہون مثال دو کلموں کی ومن ھاجر وکلمۃ
ہو مثال ع کی ایک کلمہ میں انعمت مثال دو کلموں کی

حرف

7

امسک

ودخی بو کلمه‌ده [illegible] عظیم مثالی [illegible] ایکی کلمه‌ده [illegible]

مثال دو کلمه‌ده [illegible] بنظام [illegible] مثالی

یا یستغفرون مثال دو کلمه‌ده [illegible] قبل [illegible]

غلبت مثال [illegible] ایکی کلمه‌ده [illegible] المغضوب

مثال دو کلمه‌ده [illegible] مثال تنزیل [illegible] خلاق [illegible]

خالدین [illegible] ایکی حرف [illegible] غلبت ایکی اوردن [illegible]

[illegible] ساکن [illegible] حرف [illegible]

[illegible] ساکن [illegible] تنوین [illegible]

[illegible] فارسی [illegible]

کلمه [illegible] مثال ایکی کلمه‌ده انشأکم ثم مثال

دو کلمه‌ده [illegible] مثال [illegible] سمیع بصیر

[illegible] حرفون [illegible] اخفا [illegible]

[illegible] ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف

[illegible] ساکن [illegible] تنوین [illegible]

[illegible] بیان میں جیسا کہ پندرہ حروف ہیں کہ
جن میں سے حرف آوے پیچھے نون ساکن یا تنوین کے
خواہ ایک کلمہ میں ہووے خواہ دو کلمہ میں ہووے
اخفا کی وجہ سے نون ساکن اور تنوین کو ایسی
طور سے ادا کریں کہ نہ اظہار ہووے اور نہ اخفا ادغام
ہووے بلکہ ایک حالت ہووے درمیان ان دونوں کی
مثال ق کی [illegible] فان تاب وذکیۃ ترجون
مثال ث کی انثی ومن ثقلت وظلمت ثلث
مثال ج کی انجینکم وان جنحوا وصبر
جمیل مثال ذ کی جنود ما هنالک ومن
ذلہ وظلا دون مثال ذ کی لتنذر منذر
ومن ذا الذی وظل ذی ثلث مثال
ز کی تنزیل من ذکرۃ وغلاما زکیا
مثال س کی ینسون ومن سلالۃ ودخلا

و زکوۃ ترجمۃ

زکوۃ

...مثال ش بیا ینتشر و من شر ...

شکور خال ص بیا یبصرون و علی بصرہ و خلا

جالجا مثال ض بی منضود و من ضعف

وذریۃ ضعافا مثال ط بیا منطق الطیر

فان طبن و نخل طلعها مثال ظ کی فانظر

کیف و من ظلم و مراء ظاہرا مثال ف

بی انفسہم فان فاؤ و مقصورات فی

الخیام مثال ق بیا ینقلب الیک و من قال

وعلیم قدیر مثال ک بیا ضعافا و نخشرہم

وان کان رسول کو دیکھو اور کبھی ... ہیں

کہ تنوین یا ... نہیں حرکت کو ... ہیں ...

جمع اجتماع ساکنین ... مثال ... نوح ...

... علیما ... الغلام ... اسمہ

... بان ... اسجانا

جالی

[illegible] ہیں [illegible]

[illegible]

[illegible] ادغام [illegible]

[illegible]

[illegible] ذلک [illegible]

[illegible]

جگہ ادغام ہوتا ہے [illegible] ادغام [illegible]

ہے اور بعض [illegible] کرتے ہیں [illegible] اکثر قاری ادغام

نہیں کرتے اور بعض [illegible] کرتے ہیں جیسے اور اسکا

[illegible] کہا جاتا ہے اب ایک

[illegible] معلوم ہے کہ [illegible] دونوں حرف [illegible] مذکور

[illegible] ایک مثل [illegible] ہیں اسکو ادغام

[illegible] ادغام [illegible] ہیں [illegible]

[illegible] ادغام [illegible]

جگہ تمام

۹-

بجنس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برداشت [illegible] کے [illegible] بہ [illegible]

سا بہا بہیجا کہ قذال کے نشین [illegible] زوال کے [illegible]

اور مقام [illegible] عقال کے نشین [illegible] دوال کے [illegible]

اور مقام کرن میں منال فعال کے [illegible] قطب منال [illegible]

[illegible] مقام کو منطبق کرتی ہیں [illegible]

[illegible] خط کی اور منال [illegible] خط الاستوا [illegible]

اور [illegible] سطح اکثر عرض [illegible] وما ان کنت [illegible]

[illegible] تینوں [illegible] مقام [illegible] ہیں [illegible]

[illegible] منال کا [illegible] کہیں اور [illegible] تکما [illegible]

[illegible] قبل [illegible]

[illegible] قتل [illegible]

[illegible]

[illegible] مثل [illegible]

[illegible]

[illegible] مثل [illegible] صفت اور [illegible]

[illegible]

ادغام کرتے ہیں خواہ ایک کلمہ میں ہووے خواہ دو کلمو

میں ہووے مثال ایک کلمہ کا یوجہہ اور دو کا یدرککم

الموت مثال دو کلمو کی قل لکم اور عصوا وکانوا لیکن

جہاں حرف ساکن حرف مد ہووے اوس جگہ ادغام نہیں

کرتے مثل آمنوا وعملوا الذی یوسوس اور بیچ الم [illegible]

[illegible] سورہ مرسلات میں تمام قاریوں نے کیا ہے ق

[illegible] اور بیچ باقی رکھنی صفت استعلا کے

[illegible] نزدیک ہے کہ صفت استعلا باقی رہے

[illegible] کیا ہے لیکن یہ قول ضعیف ہے

[illegible] باب الادغام لام تعریف کا بیان ہے

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ساکن نہیں ہوتا ہے یا [illegible] ادغام [illegible]

اور ظاہر ہوتا ہے [illegible] ذ ر [illegible]

سے غین خا حا عین ہمزہ [illegible] اور یہ چودہ حرف ہیں

باقی کہ ادغام نہیں ہوتا اور وہ چودہ ہیں [illegible]

ح ع ج ف ک ع م ہ ی [illegible]

داخل نہیں [illegible] الف [illegible] لقد [illegible]

ساکن ہوتا ہے اور با اجتماع ساکنین کا [illegible] اور [illegible]

مرفوع [illegible] تمام قرآن میں [illegible] ہے اور [illegible]

اور [illegible]

باقی [illegible]

[illegible] قراءت [illegible]

[illegible] کی [illegible] ہے [illegible]

[illegible] ایخ کی [illegible]

ذلک [illegible] ادغام کرنا ہے [illegible] اور [illegible]

[illegible] ادغام [illegible]

[illegible] مطلق [illegible]

[illegible] ادغام کرنا [illegible]

اور [illegible]

تمام [illegible] ادغام کرنا ہیں جیسا [illegible]

[illegible]

مثال [illegible] اور [illegible] اور [illegible]

اور [illegible] اور [illegible]

[illegible] ادغام [illegible] ہے جیسے [illegible]

[illegible] مثال [illegible] ولقد جاءهم

[illegible] اور ولقد زینا اور لقد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حسب منع کے اکثر ہوتا ہے نقطہ دار اور غلام کہتی ہوتی
کہ ... مشدد ہیں ... ساکن کی
... ہیں اور ... حلق ہیں ... عاصم ...
... ہمیشہ ... وانا ... ہوتا ہے
... معلوم کیا جاتا ہے ... مرکز
... ہوتا ہی اور کسی سبب ... ہوتا ہی اور مد کا ...
... اور لذکا ہی اور ... آواز کھینچی جاتی ہیں حروف
... حروف علت ہیں حروف مدہ تین ہیں الف
ساکن ماقبل مفتوح ... واو ساکن ماقبل اسکا مضموم اور
یا ساکن ماقبل اسکا مکسور اور الف ہر وقت ساکن ہوتا ہی
اور ماقبل اسکا مفتوح ہوتا ہی اور حروف لین دو ہیں و
ساکن ماقبل اسکا مفتوح اور ی ساکن ماقبل اسکا مفتوح
... ہوتا ہی یا ساکن ہوتا ہی اور بعض
... ہیں اور ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آدمی [illegible]

ایک کلمہ [illegible] متصل [illegible] مثال [illegible]

[illegible]

اور ہمزہ دو کلمہ [illegible] منفصل [illegible]

مثال [illegible] ما انزل [illegible]

اور [illegible] متصل [illegible] منفصل [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مثل [illegible] لیوے [illegible] مد [illegible] اور [illegible]
[illegible] اور [illegible] ہی [illegible] اول [illegible]
[illegible] ہیں [illegible] کرنی ہیں اور [illegible]
[illegible] کی [illegible] بسبب [illegible] کہیں
[illegible] جائز رکہا ہی اول [illegible] اور
[illegible] ساکن اول
[illegible] مثال [illegible]
[illegible] آمنا [illegible] اور اس
[illegible] سکون مدغم کہتی ہیں نوع [illegible] حرف
[illegible] منقلب ہمزہ سے [illegible] اوس مدہ کی [illegible] منقلب
[illegible] مثال [illegible] کسو اسطے
[illegible] دوسری [illegible] الف
[illegible] اجتماع ساکنین [illegible] اور پہلا ساکن حرف
[illegible] ماعدہ [illegible] اور

[illegible] ہمزہ [illegible]

ہی اللہ استطلع کا [illegible]

[illegible] ہمزہ [illegible]

بین الا [illegible]

جو عمل بین بین اور [illegible] جاتا ہی کہ [illegible]

پڑھیں بین [illegible] جیسے [illegible]

تسہیل کرتی ہی اور [illegible] استطلع بین ہمزہ کا [illegible]

ہمزہ کے اور [illegible] ساکن ہمزہ [illegible]

ہمزہ ادا [illegible] پڑھنی کو کہتی ہیں یعنی جو ہمزہ مفتوح [illegible]

اس طور [illegible] تسہیل کرتی [illegible] ساکن ہمزہ [illegible] اور الف [illegible]

مثال آ اعجمی اور جو ہمزہ [illegible]

اور [illegible] پڑھا جاتا ہی مثال قل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کو [illegible]

[illegible] اجتماع ساکنین [illegible]

[illegible] تمام [illegible] نہیں [illegible] امام ورش

[illegible] سبب [illegible] کرتے ہیں مثل [illegible] اور

[illegible] السو [illegible]

[illegible] اور [illegible] وصل

[illegible] اور قراءت [illegible] اور [illegible] ہیں [illegible]

[illegible] معلوم ہوتا اور اس جگہ [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] اجتماع

ساکنین [illegible] مثل [illegible] اور [illegible] اور [illegible]

[illegible] اور [illegible] ہیں [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اور لفظ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مقدار [illegible] موافق [illegible] امام عاصم [illegible]

[illegible] منفصل کو اور [illegible] منفصل کو [illegible]

مقدار [illegible]

[illegible]

[illegible] آہستگی [illegible]

[illegible]

[illegible] ہو [illegible] کہ [illegible]

[illegible]

[illegible] کی [illegible]

جو شخص [illegible] اول [illegible] ایک

الف ہی اور صحیح یہ ہی کہ [illegible] دقیق [illegible] ہیں [illegible]

[illegible] ہیں اور بعضوں نے کہا ہی کہ طول چہار الف اور توسط

دو الف اور قول پہلا اولی ہی اور اب سمجھنا چاہیے کہ

اقسام مد میں فارسی کے تین اختلاف واقع ہوا ہی بعضوں نے

کہا ہی پنجمہ ہیں اور بعضوں نے کہا ہی کہ سترہ ہیں اور بعضوں

نے نو کہی ہیں اور بعضوں نے دس کہی ہیں اگر اونکو تمام بیان

کیجیے تو طول عبارت ہوجاوے اور کچھ ضرور بھی نہیں اور اونکو تمام

بیان نہ کرنے [illegible] سبب ہیں اول یہ کہ اس جگہ طول عبارت

منظور نہیں دوسری یہ کہ اس جگہ وہ قواعد بیان کیے ہیں

جنکی [illegible] اعلی [illegible] فہم میں آجاویں تیسرا یہ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو کلمو میں ہو کر ایک کلمہ میں آوے یا اوسکو [illegible] متصل کہتے

ہیں کسواسطے کہ منفصل کلمہ میں نہیں مثال جاء [illegible]

ہیں ہمزہ آوے ایک کلمہ منفصل کہتے ہیں مثال ما انزل

بے مبدل ہے مثل من آمن اور یہ خاص قراءت امام ورش

رحمۃ اللہ علیہ کی ہے اور چوتھے سبب سکون کی ہو لیکن وہ قسم

ہیں یا سکون اصلی ہے یا عارضی ہے مثال سکون اصلی

یس حمعسق السکون اصلی کہتے ہیں [illegible]

اور مد مشبع [illegible]

سبب [illegible] سکون [illegible]

[illegible]

[illegible] حرف کی [illegible] حرف پر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متعلق ہوتا ہے جیسے اللہ اور رحمٰن

جیسا کہ [illegible] اور [illegible] اس [illegible] جگہ [illegible] ہیں [illegible]

اور ساتوان باب بیچ بیان ہاء کنایہ کے ہے کہ وہ ہاء ضمیر

واحد مذکر غائب کی مشہور ہے اور وہ متصل ہوکے [illegible]

یا مضموم ہے آتی ہے مثال بہٖ قد لہٗ وعلیہ اور [illegible]

[illegible] و [illegible] اور [illegible] قاریوں کی اعتبار

[illegible] کا ہے اور [illegible] لکن بعض کا اعتبار نہیں کسو [illegible]

[illegible] آتی ہے اور [illegible] ہیں نہیں

[illegible] تلاوت میں [illegible] اعتبار نہیں

[illegible] اور [illegible] اور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اور ... [illegible] ... ہے

[illegible] ... ہیں ... [illegible]

[illegible] ... اور متصل ... [illegible]

اور منفصل ... [illegible] ... نہیں ... [illegible]

مکسور ہوتی ہیں اور ما قبل ان کا ... [illegible] ... حروف ... [illegible]

[illegible] ... مثال ... [illegible]

[illegible] ... اور ... [illegible]

منفصل ... [illegible] ... مثال ... [illegible] ... متصل ... [illegible]

ان ... اور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال بعض [illegible] نور [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعض [illegible] علم تمام [illegible]

تمام قرآن میں جہاں کہیں امام ابن کثیر کا [illegible] ہی [illegible] سو [illegible]

[illegible] فیہ [illegible] ہیں کی [illegible] ہیں کر [illegible] ان

[illegible] فتنہ لکل [illegible]

[illegible] اصل [illegible] واسطے [illegible] شرط [illegible]

[illegible] موقوف ہو اور [illegible] ما قبل [illegible] ساکن

[illegible] نہیں کرتا جب [illegible] موجود ہیں

[illegible] الا [illegible] الماء اور علیہ الموۃ

[illegible] اور [illegible] شعیب ما نفقہ [illegible] سورۃ

[illegible] لکن لم تنتہ [illegible]

[illegible] علی [illegible] نہیں [illegible] اصل کلمہ [illegible] ہی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا مرکب [illegible] جیسے مثال [illegible]

اور جو بعد [illegible] تو تمام [illegible]

مثال بسم اللہ [illegible]

ہوتی یا مقدم ہوتی [illegible]

[illegible] اور [illegible]

مثال [illegible] للشتاء اور جو ساکن ہوتی [illegible]

[illegible] اعتباری [illegible]

[illegible] مثال [illegible] رضی اللہ عنہ [illegible]

اور جو ما قبل [illegible] ہوتی [illegible]

[illegible]

[illegible] میں بسبب [illegible] قریب مثل فرطتم [illegible]

[illegible] اور [illegible] اسلئے [illegible] پہلے جانتا ہوں یا یکبار

[illegible]

کی جاتی ہی کیونکہ [illegible] اصل میں [illegible] اور بعد حروف مستعلیہ

میں [illegible] اسلئے شمار [illegible] کیا ہی [illegible] حروف [illegible] حالت

میں پڑی ہی [illegible] جاتی ہی [illegible] شمار [illegible] کا شرط [illegible] حروف

[illegible] شرط پائی گئی تو [illegible] لازم ہوا اور حروف مستعلیہ

پس قاعدہ میں تمام قرآن میں تین سے زیادہ نہیں آئی ہیں

ایک شیخ فرماتے ہیں [illegible] اور [illegible] صحیح مرصاد کی اور تیسری

[illegible] کی اور باقی چار حرفوں کی مثال

[illegible] نہیں آئی ہی [illegible] کلام عرب میں آتی ہی چنانچہ کتاب

[illegible] مثال [illegible] اور [illegible] اور [illegible]

[illegible] کلام عرب میں یا نہیں پائی جاتی [illegible]

[illegible] اختلاف کیا ہی بعض

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سکتی ہی [illegible]

یا پر پڑھتی ہیں اور کسرہ عارضی مد ہوتا ہی کہ سبب وقف [illegible]

جاتا ہی جیسے کسرہ ہمزہ وصل کا ہی کہ وہ ابتدا میں کلمہ کے ہوتا ہی

بعد [illegible] وصل کیجیے تو وہ حرف ساقط ہی مثال اس کی [illegible]

اور مطلقہ [illegible] اور [illegible] اور سبب

پر [illegible] کا وہی [illegible] کسرہ عارضی ہیں اور کسرہ [illegible]

فرق پایا جاوی اور دوسری وجہ یہ ہی کہ کسرہ عارضی [illegible]

[illegible] نہیں رکھتا اور اپنی ذات [illegible] ہی پس [illegible]

کسرہ [illegible] دوسری وجہ یہ ہی کہ وہ کسرہ منفصل [illegible]

[illegible] ہوتی ہی [illegible]

[illegible] ہی اور مثال اوس کی [illegible]

[illegible]

[illegible] کیا [illegible]

[illegible] اور [illegible] [illegible]

[illegible] ماقبل کا [illegible]

[illegible] پر کیا ہے لیکن [illegible]

[illegible] پڑھا [illegible]

[illegible] پڑھا ہے [illegible] مفتوح ہے اور [illegible]

[illegible] باریک پڑھا ہے [illegible] ماقبل [illegible] مفتوح

بالضم جیسے [illegible] پڑھتے ہیں مثال والفجر اور بالمد زُ

بر یا کسرہ ہو وے تو باریک پڑھتے ہیں مثال انما انت منذ

[illegible] اور جو ماقبل اس کے ساکن ہو وے تو اس ساکن

کے ماقبل کا اعتبار [illegible] اگر وہ حرکت ماقبل کی فتح ہو وے یا

ضمہ ہو وے تو پر پڑھیں جیسے مثال نحن [illegible] الا انتصار

[illegible] اور مطلع الفجر [illegible] لفی خسر

[illegible] کی مکسور ہو وے تو باریک پڑھنا

چاہیے

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کا ... کہتے ہیں ... کہ ... قول ... [illegible]

لکھا ہے اور جو جانے ... کی ... رات کی ... [illegible]

... کر ... سے ... الکو ... [illegible]

حسینی ... لعلہ ... [illegible]

اور آخر کلمہ ... لکھا ہے ... وقف کہتے ہیں ... [illegible]

کہا اور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... کہتے ہیں ... [illegible]

[illegible]

سبعہ میں چار جگہ پڑھا ہے [illegible] وقف کی اور دو جگہ

میں کلمہ کے سکتہ [illegible] اور دونوں جگہ [illegible] وقف بھی

سے کہ یہی حالت وصل کی میں سکتہ پڑھا ہے حالت وقف کا

حق نہیں ہے بلکہ اور [illegible] وقف کیا [illegible] اسواسطے کہ ایک جگہ

علامت وقف کے مطلق ہے اور دوسری جگہ میم ہے پس دونوں

علامتیں نوری ہیں سو اسواسطے وقف کی حالت میں درست

نہیں ایک اول سورہ کہف کی ولم یجعل لہ عوجا اور

دوسری سورہ یٰسین میں من مرقدنا مرسکتہ اور تیسری سورہ

قیامہ میں وقیل من راق میں سکتہ ہے اور چوتھی سورہ مطففین

میں کلا بل ران میں سکتہ ہے اور سوا ان چار سکتوں کی مذکور

جو جگہ ہیں چار سکتے اور بھی [illegible] سے ثابت ہیں اونکو [illegible]

[illegible] اسواسطے کر دی [illegible] اسی طرح کی ہیں کہ وہاں فصل

[illegible] ایک دوسری رکوع میں ربنا ظلمنا انفسنا

[illegible] دوسری سورہ اعراف [illegible]

رکیع میں اور لم یتسنه و اسکت الهاء بهم اور تیسری سکتہ بیچ

میں کی مثر چلد رکیع میں یا یوسف اعرض عن هذا واسم

واستغفری لذنبک اور چوتھا سکتہ مختص بیچ بیسری پارہ رکیع

میں قال لا نسقی حتی یصدر الرعاء سکتہ ابونا شیخ

کبیر اور دوسری وہ کہ سکتہ سی زیادہ ٹھہرنا نزدیک وقف

کی ہووی اوسکا نام وقفہ کہتی ہیں اور بعض قاریوں نی سکتہ و وقفہ

سکتی کی اور وقفہ کا کچھ فرق نہیں کیا ہی لیکن وقف وہ ہی کہ تین

نوع کی ہی اول سکون اور یہی وقف میں اصل ہی کس واسطی کہ

غرض وقف کرنی سی تخفیف نفس کی ہی اور قاری کا سانس

دور کرنی حرکت کا اس واسطی کہ پڑھنی میں عبارت طول کی نفس

قاری کا تنگ ہوتا ہی اور یہ غرض سکون سے بخوبی حاصل ہوتی ہی

اور یہ بیچ اوس جگہ کی ہی کہ حرف آخر بیچ جس حرف پر ٹھہرتا ہی

وہ متحرک ہووی اور حرکت اوس حرف کی فتح ہوگا یا کسرہ ہوگا یا

ضمہ ہوگا یا وہ حرف مرفوع ہوگا یا مجرور ہوگا یا منصوب ہوگا

پس

ہے اور مفتوح یا مضموم یا مکسور ہووے یا حرکت حرف آخر کے
بالکل ساقط کرتے ہیں مثال قُتِلُ احد آتیَ اور ہٰؤُلاءِ
تیسرے بیچ حالت نصب کے ایک فتحہ کو ساقط کرتے ہیں اور دوسری
فتحہ کو بیچ تنوین الف سے بدل کرتے ہیں خواہ تنوین موصول ساتھ
نصب کے ہووے مثلاً علیماً خواہ ہووے مثل سماءً اور نوع
دوسری روم ہے اور روم سے مراد یہ ہے کہ حرف آخر کی تہائی حرکت
دیتے ہیں چھوٹی سی آواز سے کہ آپ ہی سنے یا جو کوئی کہ بہت
نزدیک قاری سے ہووے اور یہ ضمہ اور کسرہ میں اور رفع
اور جر میں ہوتا ہے جیسے کہ مِن قبلُ اور ہٰؤُلاءِ اور علیمٌ
اور مِن نفیرٍ اور فتح میں اور نصب میں جائز نہیں تمام
قرا کے نزدیک مثل کَتَبَ اور حکیماً لیکن امام نحو کہ سیبویہ
ہے بیچ تمام اعراب کے روم کو تینوں جائز رکھتے ہیں نوع
تیسری ہے اشمام ہے معنی اشمام کے یہ ہیں کہ بعد آخر کلمہ کے
ساکن کرنے کے ساتھ دونوں ہونٹوں کی اشارت اسطرح

سو اگر پوچھو کہ یہ [illegible] الکو معلوم ہو [illegible] کہ حرف آواز حاصل

ہو [illegible] بلکہ صرف [illegible] اعراب [illegible]

[illegible] نستعین اور [illegible]

[illegible] نہیں پاتا اور [illegible] پاتا ہے [illegible]

اسکی ہی اور جاننا چاہیے کہ اشمام مطلق اور جو [illegible]

وہ کہ بیان ہو چکی ہے دوسرے معنی ہیں کہ ایک حرف کو دوسرے

حرف میں خلط کرتے ہیں جیسے کہ صاد کو شین ساتھ زا کے خلط

کریں چنانچہ امام خلف نے لفظ صراط سے اور امام حمزہ کہ ایک

امام قرا سبعہ سے ہیں اور امام کسائی نے اصدق کی شین

اشمام کرتے ہیں یعنی صاد کی شین ساتھ زا کے خلط کرتے ہیں

سوم خلط کرنا حرکت کا ساتھ حرکت کے ہے تھوڑا اس طرح کہ ضمہ

ضمہ پڑھیں کا کسرہ اور ساتھ کسرہ کے ادا کریں مثال قیل اور

غیض الماء اور جیء [illegible] امام کسائی اور ہشام [illegible]

قرات ہے اور امام نافع کے اور ابن ذکوان کے نزدیک [illegible]

[illegible]

جگہ [illegible] جیسی [illegible] اور جیسی [illegible] جو بہی [illegible]

کرین حرکت بسکتہ نہین رہتا کہیں ہتا ہی اس طرحسے کہتی ہی کہ حرکت

حرف معلوم ہو وہی کہ عکس اثر اوسکا باقی رہی جیسے نعما

لیکن مرمزین وقف سکتہ بعض جگہ ساوتہ ہی نقل کہی ہین جیسے من

راق سے مذاب معلوم کیا جاہی کہ م علامت وقف لازم یہ

ہی جو ایسی جگہ وصل کرے معنی فاسد ہوتی ہین اور بعضون نے کہا ہی

کہ خوف کفر کا ہی اور ط علامت وقف مطلق یہ ہی یعنی مقید

کسی لزوم اور جواز اور رخصت اور سوا اوسکے سی نہین اور

یہ وقف [illegible] اوس جگہ ہوتا ہی کہ قطع کرنا اوس جگہ بہتر ہی

اور صواب ہی اور جو وصل کرے تو معنی فاسد نہین ہوتی اور

ج علامت اوس سی ہی کہ اوس جگہ ٹہرنا جائز ہی اور جو

وصل کرے تو بہی جائز ہی لیکن ٹہرنا اولی تر ہی اور ز علامت

وصلی کہ اوسمین بہی دونو صورت جائز ہی لیکن وصل اولی

ہی اور ص علامت مرخص یہ ہی کہ جو تنگی نفس سے واقع ہو وی

وقف چاہیے کرنا اور جو سکتہ سے [illegible] وصل کو بہتر ہے

اور لا علامت عدم کی ہے کہ اوس جگہ وصل کرنا بہتر ہے اور جب

سکتی نفس کے اوس جگہ وقف کرے تو پہر اعادہ اوس کلمہ کا کرے

کے کلمہ دوسرے یا سے جو اوسکے ماقبل ہے وصل کرے اور جو آیت اور

لا ہووے تو بہی وصل کرے لیکن جو وقف کرے تو پہر حاجت اعادہ

کی کرے اور وصل بہتر نہیں اور جاننا چاہیے کہ صورت جزم سا کہ سر

سے لکہتے ہیں وہ علامت آیت کی ہے کہ جو فقط وہی تنہا علامت

ہے تو وقف کیا چاہیے کہ اس واسطے کہ آیت سے مراد یہی ہے کہ ایک

کلمہ دوسرے کلام سے قطع ہووے اور جو اوس علامت کے ساتھ

کوئی اور علامت لزوم سے یا جواز سے یا سوای اوسکی ہووے بس

یہ آیت تابع اوس آیت دوسری کی ہے وقف نہ کرتے ہیں اور نہ

سر کرتے ہیں اور ایک یہ بات اور معلوم کیا چاہیے کہ ایک جگہ

علامت لا کی ہووے اور ایک جگہ کچہ نہیں اور حکم دونو جگہ

یہ ہے کہ وقف نکرے یا نسبت ان دونو میں فرق کیا ہے والله اعلم بالصواب [illegible]

بیچ

جیسا کہ جس جگہ کہ علامت لا ہے وہاں اوس جگہ کسی طرح بھی
وقف کرنا جائز نہیں اور اوس جگہ کہ لکھی نہیں بضرورت
پر نفس تنگی کرے تو اوس وقت کا مضائقہ نہیں اور اگر نفس کے
وقف کرے اور اعادہ کرکے وصل اگلی کلمہ سے کرے اور جاننا چاہیے
بھی کہ متاخرین نے بسبب رمزوں متعلقوں کی اکثر اور زیادہ
کی ہیں جو بہ ہیں [illegible]
پس اب تفصیل انکی علاحدہ علاحدہ معلوم کرنا چاہیے
علامت وہ ہے کہ بعض قرآن وقف کیا ہے لیکن کہا ہے کہ وصل
اولی ہے اور جس جگہ کہ س ہووے وہ علامت سکتہ کی ہے
لیکن اکثر قرآنوں میں صرف سکتہ کا لکھتے ہیں اور معنی سکتہ
کے اوپر بیان ہو چکے ہیں اور اکثر قرآنوں میں کہ صورت وقف
کے لکھتے ہیں اور اوس جگہ مراد نزدیک متقدمین کی وقفہ ہے
لیکن متاخرین کے نزدیک وقف بجائے خود علامت دوسری
ہے سوا اس کے جتنے کہ اور علامت ہوتے ہیں اور مشہور نا

تو کئی جیسی [illegible] جز اصل ہی یہ ہی کہ سے [illegible] دو ہی کہ
بعضوں نے کہا ہی کہ وقف نہین اور صل علامت وہ ہی کہ علامت
معطل کی ہی جو چاہی وقف نہ کری اور قلے علامت وہ ہی
کہ وصل اوسی جگہ اولی ہی اور ج علامت وہ ہی کہ جس جگہ
علامت ج کی ہوویگی تو اوس سی یہ معلوم ہوجاویگا کہ اس
سی جو اوپر علامت ہو چکی ہی وہ ہی اسکا حکم ہی یعنی جو علامت
مطلق کی اوپر ہو چکی ہی تو اوس جگہ بہی حکم مطلق کا ہی اور جو
علامت جائز کی اوپر ہو چکی ہی تو اوس جگہ بہی حکم جائز کا ہی
اور جیسی اور علامت اوپر ہو چکی ہی تو اوس جگہ اوسکا حکم ہوگا
اور بعض رمزین اور سوا انکی ہین مصحفوں میں کہ علامتہ نہین رکہتی
ہین لیکن کچہہ اونکا فائدہ ہی اور یہ قرآن کی لکہی ہین وہ فائدی
یہ ہی کہ مختلف ہونا اور متفق ہونا اور علاحدہ ہونا کوفیون
اور بصریون کا اور مکیون کا اور مدینون کا اور شامیون کا ہج آیات
یا اور ان علامتون سے مفصل ہوجاویگا وہ علامتین یہ ہین

ہے۔ وصف عبد ... تب بس اب جاننا چاہیے کہ کوفیون
نے اور بصریون نے گنا جس سورہ کو تو گنی بیچ عدد آیات کے آپس میں
اختلاف واقع ہوا ہی جو عدد تو آپس میں متفق ہو جس تو ہر پانچ
آیت پر علامت ہ لکھتی ہیں اور ہر دس آیت کے اوپر علامت
ی لکھتی ہیں اور جو کہ کوفیون نے اور بصریون نے خلاف واقع ہووی
تو واسطے کوفیون کے بھی بعد تو سر پر [illegible] ہے اور ی لکھتی ہیں
اور واسطے بصریون کی ہر پانچ آیت پر [illegible] لکھتی ہیں اور ہر دس
آیت پر عشر ی لکھتی ہیں تا کہ فرق درمیان دونون کا معلوم ہووی
اور [illegible] علامت وہ ہے کہ بصریون کی نزدیک سرا آیت کا ہی
اور کوفیون کے نزدیک سرا آیت کا نہیں اور [illegible] علامت
وہ ہی کہ کوفیون کی نزدیک آیت ہی اور بصریون کے نزدیک
آیت نہیں اور جس جگہ کہ علامت [illegible] لکھتی ہیں وہ علامت
آیت کوفیون کے ہی اور جس جگہ علامت [illegible] ہووی وہ علامت
آیت [illegible] کی ہیں اور جس جگہ علامت ث لکھتی ہیں وہ

[illegible] جاتا ہے کہ یعنی قرات نہیں [illegible]

[illegible] رکوع کیا لکھی [illegible] کی شان [illegible] ہیں

[illegible] لکھی ہیں [illegible]

یعنی ہیں لکھی [illegible] عبارت [illegible] عجب [illegible]

اب [illegible] لکھی ہیں [illegible] جگہ کرتی [illegible]

عین [illegible] سر [illegible] کر اوپر [illegible]

رکوع میں [illegible] اسی جگہ کلام [illegible] تمام ہوتا [illegible]

تسمیہ رکوع [illegible] وقت [illegible] کلام [illegible] قرآن [illegible]

میں [illegible] اسی جگہ [illegible] رکوع میں [illegible]

بزرگ [illegible] ہیں [illegible] کرنی [illegible] رکوع [illegible] رمضان [illegible]

یہ قرآن مجید [illegible] نہیں اور [illegible] سنت [illegible] ختم [illegible]

[illegible] بیست رکعت تراویح پڑھتے ہیں اور ہر رکعت میں [illegible]

ایک رکوع پڑھتے زیادہ نہیں [illegible] ستائیس [illegible] میں قرآن مجید

پورا ہوتا [illegible] کتاب [illegible] لکھا ہے کہ

حضرت امیر المومنین عثمان رضی اللہ تعالی عنہ نسے نقل ہوا
مرالوسیں خطاب یا کہ تیں نبی حضرت عثمان نی اسطرح پر عمل
فرمایا ہی واللہ اعلم بالصواب خطاب یا کہ حضرت محمد مصطفی
صلی اللہ علیہ وسلم نی اسطرح پر عمل فرمایا ہی بات دو سو ان
بیان ہر سات ون قاریون اور راویون کو بھی ہی اور رمونہ
انوبھی ہی اب ایک ایک قاری کی اور راویون کا اوسکے
کی رمز اور نام ان حرفون سے معلوم ہوجاتی ہی ا رمز امام
نافع مدنی کی ہی اور ب رمز قالون راوی اول امام نافع کی
ہی ج رمز ورش راوی دوسری کی ہی د رمز
امام ابن کثیر مکی کی اور ہ رمز بزی راوی اول امام ابن
کثیر کی ہی اور ز رمز قنبل راوی دوسری کا ہی ح
رمز امام ابو عمرو بصری کی ہی اور ط رمز دوری راوی
اول امام ابو عمرو کی ہی اور ی رمز سوسی راوی دوسری
کی ہی کلمن ک رمز امام ابن عامر شامی کی ہی اور ل رمز

[illegible] یا الصحیح یعنی امام حفص عاصم کی [illegible] اور [illegible] رمز [illegible]

یا [illegible] کیونکہ الصحیح رمز علم عاصم کی [illegible]

[illegible] امام [illegible] کی ہی اصح [illegible]

راوی مذکور کی ہی خفض ف رمز امام حمزہ کی [illegible]

اور [illegible] رمز خلف یعنی اول امام حمزہ کی ہی [illegible] ق رمز

خلاد [illegible] مذکور کی ہی [illegible] ش [illegible] رمز امام کسائی کی

ہی اور س رمز ابو الحارث یعنی اول امام کسائی کی ہی

اور ت رمز دوری راوی مذکور کی ہی پس اب [illegible]

ساتوں قاریوں کی اور راویوں کی [illegible] قرات

[illegible] آئی ہیں اور [illegible] قرات کا ان ساتوں [illegible]

کا [illegible] ہو چکی اور سوا ان ساتوں قاریوں [illegible]

قاری اور ہیں ان [illegible] کہ [illegible] قاری مشہور ہیں اور

قرات عشرہ سے مراد انہی سب کی ہی اب [illegible]

اور راویوں [illegible]

[illegible] ہیں [illegible] دوسرا

[illegible] اول امام [illegible] نام [illegible]

[illegible] راوی [illegible] دوسرے [illegible] امام

یعقوب [illegible] ہیں [illegible] یعقوب

کے ہیں [illegible] راوی [illegible] کا اور

شہرت [illegible] امام خلف کے ہیں [illegible] ہیں اور

[illegible] نہیں کہ اس واسطے

[illegible] سو جگہ

مگر وہ دونوں راوی اپنے نام سے مشہور ہیں سو اول اسحاق

اور دوسرے ادریس ہیں وہ دونوں شاگرد امام خلف کے ہیں

بس یہاں تک علم اور رمزیں قراء سبعہ کے اور قراءت

عشرہ کے تمام ہوئیں اب اس سے آگے اپنی عجز اور نادا

نستگی کا اظہار ہے کہ اس رسالہ میں وہ قواعد لکھے ہیں

کہ جو نہایت مشہور اور ہر قرآن خوان کے تئیں معلوم

اہل ہندوستان نہ بولیں گے [illegible] ہو جو ماخذ

رسالہ کا فرما [illegible] نکالی زبان دانی کا اس مضمون سے [illegible]

اور ترکیب بھی اسی باب کی [illegible] پر اپنے قواعد کا تعین

لکھی ہے کیا [illegible] کس واسطے کر یہ قواعد مشہور ہیں

بلکہ یہ خیال [illegible] ہر واسطے مستند ہیں تا پہنچنے

ہیں ہمیشہ کے اور اسی واسطے اس معتبر ...

مشقت اور تنہا ہی پر ہمیشہ کا زبان فہم ہو کا

فائدہ بہت ہوگا و باللہ المستعان و علیہ التکلان

فقط

لکنا هو شده در اصل لکن انا بود همزهٔ کلمهٔ انا را برای کثرت حمل
حذف نموده نون منقول ساکن بود موافق قاعدهٔ کلیه ادغام کردند
لکنا شده نون انا در همه جا با الف ایستاده در رسم خط امام عثمان
نوشته برای دفع التباس از ان و ان که اصل در قرآن امام
بدین جهت نوشته بودند که التقاء علم و عمل نحوی نموده بودند
الحال برای کم علمان از مفصل اعراب جاری نموده اند مجملا
ذکر کتاب مقنع آورده است و سوم حال مد مخفف کلمی که در کلمه
واحد است مثل اینما و صوت و صو نموده اند که هرجا که دو همزه مفتوح
بهم آیند همزه دوم را مناسب فتح همزه اول با الف بدل نموده مده
التقاء ساکنین آمده و التقاء ساکنین دو قسم است یکی علی حده و دوم
علی غیر حده و علی حده را روا دارند که از کشیدن مد بقدر یک الف
گویا قائم مقام حرکت است گویا یک ساکن ماند و دیگر ساکن ملفوظ روا است
و علی غیر حده حرف دوم اگر حرف مده نباشد که دیگر حرف فاصل کنند نیست

مکه ... نقد ... نمونه که قال انی ... معلوم [illegible]

ببعضها علی بعض الا متفقین قرآن [illegible] بالمشبه [illegible]

بمشبه [illegible] و کلمه ما اشرکتمون [illegible]

بمعرفی ممنوع است که کفرت بما ابدا انا انی کفرت نیز مقبول و مشتمل

است و در قول نفخ قوله وقف نمودن بجا اکثر به [illegible]

در اینجا بعد از کلمه بمعرفی کلمه انی کفرت آمده اگر کسی بیابد

دیده و خواسته در اینجا وقف نموده ابتدا و بانی کلمه انی کفرت

نماید در این وقف صحیح انی کفرت جمله مستقله است [illegible]

وقف نمودن بر کلمه بمعرفی ابتدا ابتدا کلام و در معنی منفعل

میگرداند و حقیقت آنکه انی کفرت نیز مقول شیطان است مگر

کردن و ابتدا هر دو حرام است اگر کسی بپرسد که نوشتن

نون قطنی چه وجه است جواب بگو که تعبید و زبر و زیر و پیش جای

پوشیده است که در بعضه قطعی نیست این جواب صحیح است و بعد از آنکه فرست

قطعیست تا قاف است و جمله حروف تهجی مندرج اند و تفصیل

آیت ده قاف باین نوع است اول در این آیت . ده قاف است

لقد سمع الله تا آخر حریق دوم الم تر الی الذین قیل لهم

سوم الم تر الی الملأ من بنی اسرائیل چهارم فتل علیهم نبأ

ابنی آدم بالحق تا من المتقین پنجم ان ربک یعلم انک تقوم

تا آخر سوره مزمل ششم قل من رب السموات والارض

تا آخر القهار جواب تنبیه و اذا مرسوم بالف تنبیه لیکن اقرأ بفتح الالف

بحیث یمیل علی الف التنبیه وکذالک الحکم فی دعواهم فی الاعراف وکذالک

و استبقا الباب فی یوسف وکذالک وقالا الحمد فی النحل ففی الوقف تثبت الالف

و فی الوصل تسقط الالف نقل سجاوندی معنی آنست هرچند مرسوم بالف تنبیه لیکن

خوانده شود باین طور که دلالت کند بر الف تنبیه پس در میان وقف ثابت کند الف را و در میان

وصل ساقط کند الف را . یازده سوره است در قرآن که در او بسم الله است اول

تا تمام فاتحه قمر رحمن کهف انعام انبیاء سبا سوره الملائکه علق ناظر و رنه و دیگر است

فصل ... اقبل و الحکم عسی ... ۱۱۵۲